

بقیه از صفحه ۱

حتی گروهی از "نظریه پردازان" غرب را به قبول این فکرات منع کرده جنبش خمینی‌گری علی‌رغم جنبه های قهرآمیز و خشونت بار و نیز جدا از مبحث زشت و زیبایش، آنکاسی از ظلم و ستم و خیزش شرق استعمار زده است که رفته رفته می رود تا جای همه جنبش های ملی و استقلال طلب جهان سوم را دست کم در آسیا و آفریقا تصرف کند.

این برداشت نا پخته (و بعد توضیح خواهم داد، چرا نا پخته) در مواردی از این حد نیز گذشت و در فکر گروهی از این "نظریه پردازان" سه نفی و شکست قطعی گرایان ملی و جایگزینی "ایمان مذهبی" بصورت برنده ترین سلاح مبارزه و کارآفرینی وسیله ی بسیج نیروها، تعبیر شده.

در این میان برخورد مسالمت آمیز چیهی شوروی و باطنی حزب توده با مواضع خمینی، بی اعتنا به خرده گیریها و حملات فطلی او و با منبریهای او به "استکبار شرق" دوتیعد اساسی داشت:

- یکی آنکه، معتقد بودند، اصرار و ایستادگی خمینی در خصوص باگرایشهای ملی، در این جنبه بوده آنها تمام خواهی شد، با این پیش بینی که تزریق دماغ فکری "وحدت اسلامی" فرا ترا از تعلقات ملی، به سستی و گسستگی این تعلقات و اما دگی عاطفی برای قبول ایده یولوژی مزر نا پذیر آنها کمک خواهد کرد و بدینگونه گرهی که تا کنون با دست آنها ناگشوده مانده است، خواهد ناخواه بدست خمینی گشوده خواهد شد.

جمهوری

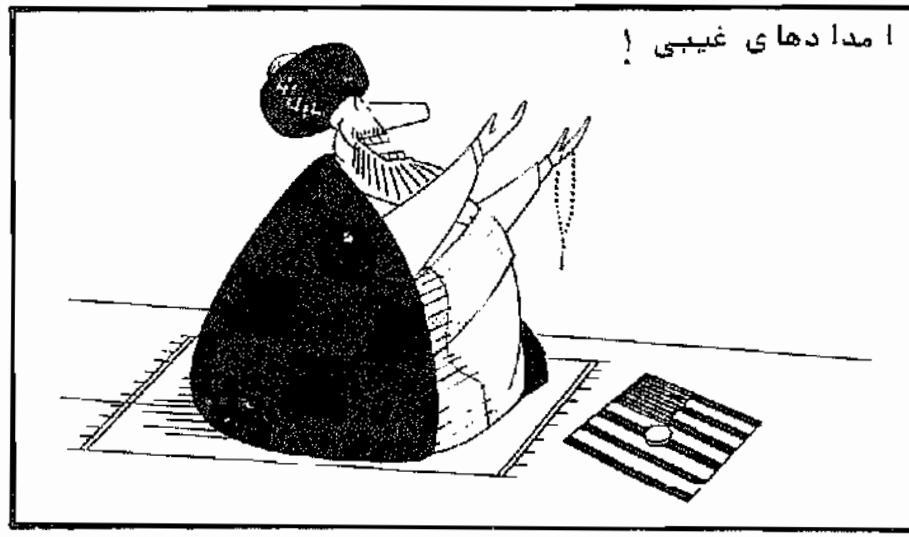
هم شرقی و هم غربی اسلامی

بنیاد روابط "دوستانه" و "حسن همجواری" میان دو همسایه بی خدا و با خدا وارد نشاخت - بعکس مذاکرات و معا هذات و همکاریهایی "فنی و تجاری و حتی فرهنگی" و دو دوسته های سنگین وقول و قرارهای نغنی با گرمی تمام داد مده یافت.

با وجود این، در یک دایره وسیع تر، نظا هربه خصومت با استکبار "شرق و غرب" حالا با یکی سبک تر و با یکی سنگین تر - مجموعا "سبب شد که حتی جمعیتی از دشمنان رژیم، در ابلاغ این نظر بسا مبلغان رژیم هم جدا شوند که جمهوری اسلامی با همه ی سبک سبکیها و سیاه کاریها، هر چه هست "وابسته" نیست - چینی آفریده

بنای "وابستگی" مهر تصدیق کوبیده است. به لفظ دیگر، همانقدر که خمینی و عماری کنان او بر اجالت "نه شرقی و نه غربی" خود صراحت داشتند ما بر جدا نشی ناپذیر بودن دو دیدگاهی (استبداد) و (وابستگی) با فشاری داشتیم حتی اگر میاشتران استبداد مدتها خود را ما دق بینگاری رندویا در شرایط خاصی و مثلا "تا آن زمان که بهر دلیل از حمایت مردم برخوردارند، واقعا" هم در عدم وابستگی صادق باشند.

حرف ما این بود که هر رژیم مفروضی اگر پشت به قدرت مردم داده است حاجتی به بیاه و ابزار سرکوب و اخناق ندارد، چرا که سرکوب و اخناق جائی مطرح است که



امدادهای غیبی!

دوشیدن و افسار زدن به مردم مطرح است. خمینی و ممرکهای اسلامی اومی توانست (چنانکه توانست) مدتها به بیانه ی حفظ میراث "انقلاب" و حفظ دست آوردهای "انقلاب" از گزند "فدا انقلاب" لزوم پاسداری از محدودیتها را بیانه ی بیاید ولی خصومت ذاتی او و مخلوق او نه فقط با آزادیهای فردی و اجتماعی، بلکه حتی با "مدارای انسانی" بحدی بود که یک ذهن بهینجا رو آرموده می توانست در همان پلهی اول حس کند که با دیوانه ای سروکار پیدا کرده که معانی متعارف جنون و توحش را پشت سر گذاشته است.

بی آنکه قلم سرگرفت و سرزنشی در میان باشد، گفتنی است که محرومیت از چنین ذهن فیاض و روشن بینی بود که جا معهی با ملاحظه نخبگان و اکثریت قریب با اتفاق ملیون و خلاصه مردم ما را به سراشیب بیعت با غول کشاند. لا اقل در آن جا که فاجعه به لغزش توده های مردم مربوط میشود، باید قبول کرد که فرصت تجربه و تشخیص که تنها در فضا های آزادی دست میدهد، طی سالهای دراز از مردم دریغ شده بود و در نتیجه، در لحظه های تمیز و تصمیم گیری امکان هدا ردهنده ای نصیب آنها نشد تا قصه ی جاه و جاه را بیادینیا و رند و بهر حال این مبحثی است که به تحلیل جدا گانه ای نیاز دارد و منظور ما فعلا "همان دستبازی به جگونی رابطی علت و معلولی میان (استبداد) و (وابستگی) و نقل ایسن واقعیت است که: رژیم های فدملی و خودکامه بدلیل جدا نشی از مردم ناچارند

است ولی به اختیاری نازد. بشهادت صفحات قیام ایران در همان بحبوحه ی عملیات تروریستی رژیم و با زار گرم شمارهای "فداستکباری" و غلغله ی "نه شرقی نه غربی": انفجار و گشتار در قرارگاههای امریکائی و فرانسوی در لبنان و پیش از آن در جریان تصرف سفارت امریکا در تهران و ما جرای خفت بار گروگانگیری و بعدها در آن زمان که بر سر در قلعه ی هنت توی چاران برای شوروی نیز شاخ و خانه می کشید و بخت برگشتگان توده ای را علی رغم "تئوریهای" بدیع آقای ظیری در اعجابات خویشا و تدای سلام ما رکسیم، به زندان و جوخه ی مرگ حواله میکرد، ما نوشتیم و بتکرار نوشتیم که اطوار خمینی ولو آن که ریشه در حماقت و دیوانگی بسته و بیاحتی اگر درمنز او این پندار جوانه زده باشد که: در خط اسلام و پشت به قشون حزب الله قادر است یک سواران "استکبار" را بزیر آورد و با همین توشه ها "نخستین حکومت الهامه در کمره ی ارض" را شالوده بریزد... دیرباز زد، یعنی آن زمان که به جبر و اقعیت ها مال بخیولیا ی بی مردم فروکش می کند، هم او در کمال خفت به بوجی پندارهای خود با ورخواهد کرد و هم آنها که خط منطق و اصول را گم کرده اند متوجه خواهد شد که چه آسان اصلی را که روی منطق و فرا تراز منطق روی انبوه تجربه ها قوا م گرفتار است، زیر پا گذاشته و گذشته اند؛ اصلی که بروجود ارتباط مستقیم و مناسبات "علت و معلولی" میان رژیم های استبدادی و

هستی خود را به قلاب قدرتی بیرون از حوزه ی قدرت مردم بیا ویزند و در مسیر این احتیاج است که هر اندازه از مردم فاصله می گیرند بیمان اندازه، این جا، بر شدت سرکوب و آن جا، بر مایه های وابستگی می افزایند و بدینگونه است که روابط "وابستگی" بصورت کاملی در قالب مناسبات خادم و مخدومی شکل می گیرد، روابطی که در آن بطور طبیعی حرف آخر با مخدوم است. تا آن روز که خادم نیز مخدوم را بر مویا و رود دست کم حضورش در بهره کشی مخدوم مانعی ایجاد نمی کند، عزیز و سوتگلی است و آن زمان که وجودش مغل بهره کشی است و در جذب منافع مخدوم لنگی میزند، یا خود را باید "صحیح" کند و یا عرصه را بدیگری واگذارد (البته این راه مانع کنیم که در شرایط "عصر ابر قدرتی" که جیرا "آکنده از تضاد و رقابت است، حالت سومی هم پیش می آید، که مناسبات خواسته با تمنای مردمی آشتی کنند و تا چا رحق را به حق دار واگذارند و این در مواردی است که بی اعتنائی به خواست مردم، مردمی که آماج و بلوغ و تسلیم ناپذیری خود را نشان داده اند به امری ناممکن مبدل میشود.)

با آگاهی به سرنوشت دیکتاتورهای ریز و درشت جهان سوم، درک اشکال مختلف این تحول و سرنوشت آن ملت هائی که از بندی به بند دیگری لغزیده و یا آنها که به مقصود رسیده اند، آسان می شود و برای ما آسان تراگر زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خودمان را در هفتاد سال گذشته که بندرت از عوارض استبداد دووا بستگی خالی بوده است رد بگیریم که در هر قدم با صورتی از هم آغوشی استبداد و وابستگی روبه رو خواهیم شد.

رضا شاه که پوشیده نیست در خط مصلحت های انگلیس بقدرت رسید، با آنکه نمی توان انکار کرد شخما "به دوام پیوند با انگلیسی ها مایل نبود، از آنجا که بنا را بر حفظ قدرت فردی و شیوه ی معروف (من حکم میکنم) نهاده بود و از آن جا که حتی با اندازه ی هم عصر خود تا تورک بیه اندیشه ی "انگله به مردم" باور نداشت، وقتی به جدا نشی از انگلیس ها مصمم شد، ناچار، با زبانه ی بیرونی بیرون از حیطه ی قدرت مردم، ما ننندالمان هیتلری توسل جست و دیدیم که به آسانی هدف انتقام انگلیسی ها قرار گرفت و به چشم بر هم زدنی از اوج قدرت یکتای خود پزیر افتاد.

سرنوشت محمد رضا شاه نیز از این ماجرا بی نصیب نماند. او که با کودتای سرداد بر نهضت ملی ایران غلبه کرد و بنا را بر خودکامگی گذاشت، در راه تثبیت حکومت مطلقه و بقصد راه بستن بروی حوادث پیش از سرداد با شتاب از مردم فاصله گرفت و هر قدر این فاصله طولانی تر شد، باز به حکم همان اصل استثنائنا پذیر و رابطی علت و معلولی میان دنیوی وابستگی و عالم خودکامگی هستی خود را به تمام می بهار آدهی قدرتها ی بست که راه تسلط و بازگشت او را هموار کرده بودند. این واقعیتی است که حتی خود او

بیتدا زندگیا

پیام رادیوئی

دکتر شاپور بختیار به ملت ایران

مخصوصاً " در مورد ایران کیت ، سفیده با شونده اند که این عنصر خود فروخته تا حد حد آلت دست بیگانگانی است که برای حیال باقی مانده شروت ایران طرحهای ریخته اند خواب های دیده اند . سخن من با این سخن و اعمال او نیست ، سخن من با اربابان اوست ، با دلان بین المللی است ، به عزیزان و تا کسی باید تکرار کنیم که ایران کنونی ، ایران کودتای ۱۳۹۹ نیست ، ایران شهریور ۱۳۲۲ نیست ، ایران ۲۸ مسرداد ۱۳۳۲ نیست . که در تمام این جریانات بیگانگان به دست عنا صرمز دور خود نیسات پلیه خویش را به ما تحمیل کردند و بیس از گذشت چند سال ، خودشان با کمال وقاحت حقیقت را با زگو کردند و گفتند که دخالت ما در امور داخلی ایران بمنظور تامین منافع دنیای آزاد بوده است ، پس اگر خدای نخواسته فردا موفق شوند بیخی را با بزرگ معتدل به ما تحمیل کنند دیری نخواهد گذشت که خود آنها با اراده مدارک ، ما را از جنگونگی حقه با زی جدید خود آگاه خواهند کرد .

ما میدانیم که تبلیغ برای حکومت ولایت فقیه با هر حکومت فردی دیگر ، در نفس امر ، موضوع دین گذدند و چا بیدن ده خواهد بود ، در رژیم دیکتاتور این کار آسانی است ، حال آنکه در رژیم حاکمست مملی و دمکراسی اگر محال نباشد سراسر کشور است ، آنجا که مردم به حساب بیابند ، آنجا که مردم در سرنوشت خود دخالت داشته باشند ، آنجا که ابراز عقیده ، بدون زندان و زجر میسر باشد ، آنجا که مردم در راه دمکراسی قدم برمیدارند ، البته استقرار کامل دمکراسی ، کار یکسال و دو سال و ده سال نیست ، ولی آیا ما نباید امروز دلبرانه برای رهائی خود از بنده سارت و بسراری سادات با زماندگان همان قدمهای اولیه را برداریم ؟

خواهران و برادران من ، آنحده دهسال پیش راجع به حکومت منحوس و نیکت با رخیبیتی گفتم با کمال تاسف به حقیقت پیوست ، امروز کشور ما به ویرانه بزرگی با گورستانهای پیمانور و معلولین بیشمار تبدیل گردیده است ، امروز دیگر کدام ایرانی است که با زیسه روحا نشون معتدل و میانروا میدبیند و بخواد همزمان با مورکشور را ببندد ؟ چنانیکه رانی بسا رده که در طول ۹ سال حکومت ، هشت سال جنگ بی حاصل برای صدور انقلاب به اصطلاح اسلامی خود کردند ؟ کدام ایرانی است که به آتیا شکدملی - کرائی را کفر و دمکراسی را رژیم شیطانسی میداند ؟

میدانند عتما دگند ؟ من بسهم خود برای یک رژیم ملی گرا - دمکرات - و مترقی قدم برمیدارم ، و برای آخوند مملی و محفل جزمسجد و منبر ، آنچه بمنظور انجام فرائض دینیسی ، سراغ ندارم ، در هر حال رژیمی که ظسرف ده سال امتحان خود را داده ، دیگر با بزرگ

اعتدال و بیندوبست دلان مرک قابل قبول مردم ایران نخواهد بود ، این دلان ده سال به خمینی کیم کردند تا دستکامد مخوب اختنای و دیکتاتوری او با سرجا بماند ، تا آتش جنگ به قیمت خون جوانان ما ، روشن بماند و آنها بتوانند شروت ما را به نیما ببرند . امروز ، همان ها ، بعنوان لطف و دلسوزی ، به با زسازی کشور ما توجه پیدا کرده اند و برای غارت باقی مانده شروت ما ، برنا هر بیزی دقیق میکنند . این ها میگویند حکومتی با بیدر کار باشد که ملی گرا نباشد ، که از حداقل شعور بهره ای نداشته باشد ، زبان هارا ببندد و قلم هارا بشکند تا برده از سر بندوبستهای بنهان برداشته نشود ، آخوندهای طماع هم همچنان ، به بهانه سرکوب کردن ضد انقلاب ، دیکتاتوری نعلین را بیس از پیش بیابده میکنند ، طرح روشن و حساب ندهای است ، فقط انکال کار در دونه و نکته است : نخست آنکه ما میدا نیم و مخصوصاً شما جوانان - که دست خریفان را خوانده اید - میدانید که آنها چه میخواهند و ما خود چه میخواهیم .

دوم آنکه ما ایمان به حقانیت خود داریم و در نتیجه مبارزه را شدیدتر خواهیم کرد تا تسلیم نظر آخوندها را با او نشویم . نهضت مقاومت ملی ایران با حفظ اصول ملی گراسی - دموکراسی - و عدالت اجتماعی ، بس از خاشه جنگ بین ایران و عراق ، در اکثر روض های خود تجدید نظر خواهد کرد ، آنچه در نظر من است بین گیری از لیزس ها و مقاصد در مقابل دیکتاتوری از یک طرف و خشنی نمودن طرح های بیگانگان و مزدوران آنها ، از طرف دیگر است . تصمیم گرفته شده که " پیام های صریح ، روشن و کوبایی خطاب به : ارتش و قسوا ی مسلح - اقوام ایرانی - کارمندان دولت - ایلات و عنا بر مناطق مختلف کشور - روحانیت دین دار - و نیز آخوندهای و اس کرا و فدا پرانی ، بفرستم ، هر کوهی با اطلاع قبلی ، به توجه مخصوص نسبت به این پیام ها دعوت خواهد شد .

ایران در این روزها لحظات بسیار حساس و ناید خطرناکی را میگذراند ، حساب بسرای اینکه یک دگرگونی بنیادی در شرف تکسل گیری است ، خلیفانک برای اینکه اگر در این ایام ما نیرنگ های بی وطنان را از نظر دور بداریم ، اگر آرا زده هیسم که سکا نگان برای ما شکل یا محتوای حکومت تعیین نمایند ، و بالاخره اگر بعد از دادن صدها هزار قربانی و تحمل رنجهای بی شمار ، در تلاتن برای دستیابی به دمکراسی بسستی کنیم ، کشور عزیز خود را ، بدست خود ، به بیگانه فروخته ایم .

پس امید من آنست که شما ، خواهران و برادران عزیزم ، شما جوانان ایران ساز ، با تزم و ایمان و پاک دلی ، ز سرسار ایران هرگز نخواهد مرد ، کشوری آزاد و آراد را بی ریزی کنید ، من همیشه با شما خواهم بود .

(۳ شهریور ۱۳۶۷ - ۲۵ - ۱۹۸۸)

بقیه از صفحه ۲

جمهوری هم شرقی و هم غربی " اسلامی

درخواست آورده و افشای فضاخت ایران - کیت درستی دآوری ما را گواهی داد ، شرح سفر ما ، موریت هیئت امریکا شی - اسرائیلی ، بریاست مک فارلین به تهران و گفتگوی چهار روزه ای این هیئت با ما ، موران " نه شرقی و نه غربی " رژیم در هتل هیلتون " استقلال " تا همان حدی که در اسناد با جوشیهای " گروه تاور " و کنکری امریکا و از زبان با زیگوران صحنه (مک فارلین ، بو بندکستر ، سرهنگ نورث ، السرت حکیم و دیگران) منتشر شده است برده ، زذلت و بیبناوشی هیئت " جمهوری اسلامی " در مقابل هیئت " شیطانسی و صهیونیستی " ما ک فارلین بر میدارد و نشان می دهد که رجز خوانتهای دربار فقیه ، از اسلها قبل و دقیقاً " در همان ایام که بی محابا بر استکبار شیطانسی لعن و نفرین حواله میکردند ، چسسه عا جزانه در خفا برای دلبری از شیطان خود را به آب و آتش میزده اند .

اطوار شغص خمینی برای خاموش کردن آن ۸ نفر " وکیل " شورای اسلامی که بیگدار به آب زندوبخیال خام ، محض تحریک " امام " از چند و چون حوادث پشت پرده ، پرس و جو کردند و حیرت زده با نهیب پیر مردی بیرو شدند و خفقان گرفتند ، سرتا سرشاهد زنده ای این واقعیت بود که " امام " نیز در این چسبندگی یک پاسریک بوده است . این همه فقط شهای از جریان طولانی آغاز تا افشای افسانهی " نه شرقی و نه غربی " و شکل گیری سرنوشتی است که استبداد فقیه را با وابستگی و یکی از شرم آورترین انواع آن جفت کرد از حوادث بعدی و فضاخت (جنگ جنگ تاییزی) که از امشب تا فرداشی (به صلح صلح و لیبیک یا امام) و جام زهر آگین و بقیه - قفا یا منتهی شد ، نمی گوئیم که حدیث روز است و در همین حال شما بیس از حد اعلی وقاحت و بیسی چشم و روئی که در این طایفه به حد نما بیهای هیرت انگیز جریان دارد .

در این میان گزارش های درون موزی ، حاکی از این است که حتی کسسه مسافرخانه های تهران نیز در این روزها انباشته از لاشخوهرها است که این بار با بزرگ " مشا رکت دریا سازی " بدر ببار فقیه هجوم آورده اند و مترصدند با بستن پلی به اولیا " حوزه ای ولایت و یا خلقی سکوی در آن ، جوازی دست و پا کنند و منتقا رها را بکاراندا زند .

در ارتباط با همین همهمه " با زسازی " است که در محافل شناخته شده ای بین اللالی قصه ای ظهورا عدالت و " پراگما تیسیم " در باغ وحش فقیه سخت خاطر خواه پیبدا کرده است . و اما ذهن مجرب ما ابرانتهای که در پشت این اصطلاحات موهوم با انواع این با زیها آشنا است ، بسوی صحنه ای دیگری نیز می خرد ، صحنه ای که در آن ، جنگ میان باره های رژیم " نه شرقی و

در کتاب " پاسخ به تاریخ " بر آن صحنه گذاشته است و مثلاً " در زیر عنوان (اخطار به روزنامه های پروادا) ، آن جا که بشرح مواضع امریکائی ها و انگلیسی ها و رایزنی با سفرای دوکشوری نشینند دقیقاً " داستان فرماندهی و فرمانبری را تدا می میکنند ، می نویسد :

" در طول با تیزوزستان ۵۷ مرتبا " دو سفیر ، مرابا داده و کمترین سیاست آزاد سازی تشویق میکردند ... عجب در این بود که غالباً " شخصیت ها و یا فرستادگانی از امریکا بیدار من می آمدند و سیاست مقاومت و اعمال قدرت را توصیه میکردند و چون از سفیر ایالات متحده می پرسیدم که رویه ای واقعی آن دولت چیست ؟ می گفت که دستوری دریافت نکرده است ،

برزیسکی رئیس شورای امنیت ملی در دوران کارتر ، در قسمتی از یادداشتهای خود به یک مکالمه تلفنی با شاه - درست در جریان سرگرفتن طوفانها - اشاره می کند که شاه من آن به شاه نوپیدا ده است :

" دولت ایالات متحده ، با هرگونه دولتی که شاه انتخاب کند و هر رویه ای که پیش گیرد و با هر سیاستی که در مقابلها اوضاع بحرانی مایل باشد ، قاطعانه موافق است . "

برزیسکی در این گفتگو حتی تلویحاً " شاه را به اتخاذ مواضع سخت تشویق می کند ولی از اومی شنود که " ممکن است در شرایط موجود چنین مواضعی باعث وخیم تر شدن اوضاع شود . "

برزیسکی با ردیگر حمایت قطعی دولت ایالات متحده را تکرار می کند و می نویسد : " در اینجا شما از من سؤال کردید آیا شما این مطلب را به سفیر خود گفته اید ؟ و من به او جواب دادم ، خواهم گفت ، "

برزیسکی ادامه میدهد : " آنوقت شما با لحن امیدوارانه ای از من خواست که سخن خود را دربارهای حمایت قاطعانه از تصمیمات او تکرار کنم و من تکرار کردم ... "

بحث دربارهای نشایج و چند و چون ما اجرا نیست که حالا هر کس بخواد از آن سر در آورده ، دهها سند و نوشته در اختیار دارد ، موضوع در زمینه ای مثل هائی است که خواه در ایران و خواه در سایر کشورها ، ملازمه ای دو پدیده ای وابستگی و خودکامگی را بخصوص در جهان سوم به احساس و درک می آورند .

با چنین برداشتی ، ما از آغاز با گیسری رژیم اسلامی و آنگاه ولایت فقیه و آنگاه ولایت مطلقه فقیه ، بر این اعتقاد را سخ ما ندیم و امرا رکردیم که هراندازه خمینی و ور دست های جورا و روی بساط جل تکه ای موسوم به " نه شرقی و نه غربی " خود معلق و وارو بزنند و هراندازه با بلوا و آشوب و خلق وحشت برنا وابستگی و " جوهر خداست کباری " خودشا هد پتراشند ، بحکم خصلت استبدادی خود ، اگر نه امروز ، مسلماً " در فرائضی سراز مهلکه ای وابستگی

بقیه از صفحه ۱

معماران ناشی جنگ و معماران ناشی صلح

در اینکه خاستگاه منهای می گوید که بحران کنونی رژیم تهران به عنوان بزرگترین و مهمترین بحران چه بسا که چندین ساله ادامه داشته باشد، نمی توان تردید زیادی داشت، بحران ممکن است کمترین یا بیش از این طول بکشد، لیکن آنجا که عقل خاستگاه ناشی خود را نشان می دهد، این است که می بیند راه از این بحران راه نجاتی برای جمهوری اسلامی وجود خواهد داشت.

این کسی جز موسوی اردبیلی اما جمعه موقت تهران نبود که گفت آماره صلح از آماره جنگ مشکلات است، پس بهتر آنکه حجت الاسلام والمسلمین سید علی خامنه ای از این حرف همتای خود در قلمرو ما مستجمعه نتیجه بایستد را بگیرد و از خود بیبرد رژیمی که جنگ را چنان گردانده که کار به این افتضاح کشیده، آیا خواهد توانست صلح را چنان بگرداند که افتخاری بزرگتر از این به بار نیاید؟

ملاهای تهران و حومه هر اندازه هم که در دروغساز و ونیرنگ بازی می آرت داشته باشند، با زهم دچار آن عارضه ای می شوند که هیچ دروغگوئی را از آن گریزی نیست یعنی: نارسائی حافظه، آنان که مسدود فریاد می زنند و تا آستانه پذیرش آتش بس نیز این فریاد زدن را ادامه دادند که بزودی در میدان جنگ، تکلیف حکومت عراق را یکسره خواهند کرد و راه قدس را با گذار از مسیر کربلا در خواهند نور دیدند. اگر به این سرعت همه گفته ها و کرده های خود را فراموش کرده اند، خود را با یک مشکل بزرگ ناگشودنی روبرو می بینند و آن اینکه ملت به اندازه آنها فراموشکار نیست.

خمینی در یکی از همین فرصت هائی که در ایوان جماران، در باره جنگ و صلح سخن می گفت از جمله پرسید: صلح یعنی اینکه رئیس جمهوری ما با رئیس جمهوری عراق رودر روی یکدیگر بنشینند و مذاکره کنند، این محال است، و صلح یعنی اینکه وزیر خارجه ما با وزیر خارجه عراق رودر روی یکدیگر بنشینند و مذاکره کنند، و این محال است. محال است نمایندگان ما با نمایندگان دولت عراق روبرو یکدیگر بنشینند و با یکدیگر مذاکره کنند، ما همان طور که با رها گفتیم حرف خود را با حکومت عراق فقط در میدان جنگ می زنیم.

تا وقتی که جنگ بود، خمینی می کوشید تا آنجا که ممکن است همه مردم را در آن شرکت دهد: جبهه ها را برکنید - این یکی از شعارهای دلخواه خمینی، آری، دلخواهترین شطرا و بود، و اکنون که افکار عمومی ایران و به دنبال آن، فضا ربین المللی صلح را بر او تحمیل کرده اند، بحث در این باره هر قدر بی سرو صدا تر باشد بهتر.

بحث در باره جنگ، مگردان شعارها در تاشید آن، ممنوع بود، اکنون بحث در باره صلح، مگر به آن روایتی که دلخواه رژیم است، ممنوع گردیده است.

بقیه از صفحه ۱

قطعا مه ۵۹۸ که با زور بخورد جمهوری اسلامی دادند چنان در مزاج آیت الله و اعوان و انصار روی انگر کرده است که یکبار از آن طرف افتاده اند و سیدنا " صلح طلب و هوا خواه" معامع بین المللی شده اند. این روزها هر صدائی از تهران می شنویم در ستاین صلح است و تقبیح جنگ و تاکید بر خوب و اهمیت سازمان های بین المللی، حتی درین تنگ کلاخ سرکه مردم ایران نمی دانند کسورتان در جنگ است یا در صلح و اگر جنگ تمام شده است پس چرا افراد را بسیج می کنند و به جبهه میبرند، اگر تمام نشده است پس نیروی حافظ صلح آمده است چه کار، جمهوری اسلامی با عجله یک کنفرانس بین المللی در تهران ترتیب داد تا بگفته دبیر ستاد برگزاری کنفرانس " کموکا " را از لحاظ علمی مورد بررسی قرار دهد.

وقتی حکومتی هیچ نیروی کنترل کننده در برابر خود نداشته باشد هر چه می خواهد میگوید و هر چه می خواهد می کند، اما این نوع حکومت فقط در یک جا معنا پیدا می کند و عقب مانده و بجمور قابل دوام است و اگر چنین جوامعی هنوز هم در عصر ما وجود داشته باشند محققا " ایران جزو آنها نیست، رژیم آیت الله جعفری فکر میکنند در کشوری مثل ایران میتوان با دروغ و دغل و خودکامی حکومت کرد و همجسوس حکومتی قابل دوام خواهد بود؟ بیسن " استبداد " سنتی یا " خودکامی " نوع جدید که از سده های خاص عصر حاضر است فرق اساسی وجود دارد.

استبداد، خاص جوامعی بود که " ملت " در آن مخیوم خارجی نداشت، توده ای از مردم که در تلمرو و فرمانروایی یک حاکم یا سلطان زندگی می کردند خود را در حکم برده حکومت می بیند و سیدنا نم کسدر رابط میان ارباب و رعیت یا بسزده برده دار مسئله توضیح دادن و توضیح خواستن یا توجیه کردن و توجیه بدن مطرح نیست، هر عیب که سلطان بمانند هنر است، " حکمران یک روز بنا بر مقتضای که تسخیر آن منحصر " با خود است و وارد جنگ می شود، رعیت جسم و کوی سسته تبعیت میکنند و مطابق شوا بطی سهم خود را در جنگ می بردارند، روز دیگر بنا بر مقتضای کسی حکمران صلح را بر جنگ ترجیح میدهد و آس می میکند، آن را هم رعیت بی چون و چرا می پذیرد.

در حکومت استبدادی نه رعیت حق سؤال کردن برای خود قائل است و نه حکومت

حتی مجلس شورای اسلامی را که به قول خمینی جای بحث در باره " همه " امور بود، در زمان آتش بس به بهانه شرکت در جنگ تعطیل کرده اند، همه میدانند که مجلس را برای شرکت نمایندگان در جنگ تعطیل نکرده اند بلکه از آنرو تعطیل کرده اند که نمایندگان آن به خود اجازه فضولی در مذاکرات آتش بس و صلح ندهند، اگر بخوایم سیاست جنگ و صلح جمهوری اسلامی را در دو عبارت کوتاه خلاصه کنیم، آن دو عبارت این است: جنگ با مشارکت

درین بست سالوسی و خودکامی

این که وکلای ملت تشخیص داده اند درین برهه از زمان حضور در جبهه های جنگ واجب عینی است و به همین جهت جلسات مجلس بطور موقت تعطیل میشود تا شما بیندگان محترم بتوانند جهت ادای واجب در جبهه حاضر شوند.

هر طفل دبستانی میداند که حکومت لازم دیده است از باب احتیاط مجلس را شل مدتی تعطیل کند چون احتمال داشت در همین مجلس دست نشانده فرمایشی هم حتی به گنا بدو تا راه دربار جنگ تحمیلی و صلح تحمیلی حرفی زده شود و اخلاقیات عمیقی که درین رژیم وجود دارد از پس رده بیرون بیفتد و بندوبست های خارجی در معرض خطر قرار گیرد.

اگر رژیم دچار بیماری " شیذوفرنسی " نبود برای تعطیل مجلس به این ظاهر سازی جنگ متوسل نمیشد، اما رژیم بیمار و مجنون آنقدر شورش نمی رسد که بیگانه ها مل کند و با خودش بیندیشد این مردم جمادات نیستند، الا قل آنقدر توه تشخیص دارند که بگویند چه طور در طول هشت سال جنگ، هنگامی که آتش از زمین و آسمان میبارید، همین حکومت میگفت شرکت در جلسات مجلس بمثا ب شرکت در جبهه است و وکلایا اگر هم میخواهند به جبهه بروند باید بدین توبت بروند تا مجلس از اکثریت سبقت و تعطیل نشود ولی اکنون که جنگ به آخر رسیده حضور در جبهه برای وکلا بصورت تکلیف شرعی و واجب عینی در آمده است؟

آن بیانیها حقا ندرا اخیرا " یا بیانیها احقا نهتری تکمیل کردند و با آداب نوشتند که چون حضور نمایندگان در جبهه های جنگ همگان ضرورت دارد، تعطیل مجلس نیز ادا مدعی باید کی برسیده بود چرا مجلس را تعطیل کردید؟ کی اهمیت میداد که چنین مجلسی تشکیل شود یا تعطیل شود؟

س خدا مرفی دروغگوئی و فریبکاری را به جان اینها انداخته است تا بدست خودشان و به زبان خودشان مفتضح کنند. اما چنین حکومت مفتضح بی آبرو و بی اعتباری قادر خواهد بود همگاری " ملت " را که شرط لازم برای مردمی کارهای مملکت در عصر " مشارکت ملی " است جلب کند؟ هرگز!

وظیفه خود میداند در مورد تصمیماتش به مردم توضیح بدهد، بنا بر این، روابط هر چند سفاوت آمیز است ولی کارا نشد نیست. حال آن که خودکامی عصر جدید، با بهانه برد و غوغویی و ساکاری استوار است و بقول جورج ایزول " حکومت شیذوفرنسی " است.

شیذوفرنسی یا اسکیزوفرنسی یکی از سخت ترین بیماری های روانی است که بیمار از بس در حالت های متضاد بسر میبرد بدرستی نمیتوان تشخیص داد چه وقت در حال طبیعی است و چه وقت در حال بحران، بیمار را متلاطم " شیذوفرنسی " دائم میگویند خود را چیزی غیر از آنچه هست نشان دهد و نه فقط دیگران را اغفال میکند بلکه خودی هم از خودش فریب می خورد و نمی فهمد فرق بین حقیقت و مجاز چیست.

ارول میگوید: " جا معیبهی که آفت خودکامی از نوع ویژه عصر حاضر بر جانش پیخته همه چیزش آشکارا صورت تشنجی و غیر واقعی پیدا میکند بدلیل این که طبقه حاکم قدرت کاردائی خود را از کف میدهد و ناگزیر، با دروغ و فریب به قدرت می جسد، چنین جا معیبهی هر قدر هم دوام کند است حکام معنوی برخوردار نخواهد بود، " جمهوری اسلامی دارای تمام خصلت های یک حکومت استبدادی است اما بدلیل این که در او خرقن بیستم تولد یافته و محل تولد آن هم کشوری است که هالی آن زمان خود را در ک میکنند و حاضر نیستند از حقوق خودشان بعنوان یک " ملت " دست بکشند آیت الله خمینی و دارودسته او به همان دردی دچار شده اند که نویسنده نکتهدیج انگلیسی شرح میکند آنها از لحاظ " مملکتداری " به ضعف کامل و بن بست مطلق رسیده اند و هیچ وسیله کار سازی برایشان باقی نمانده است مگر دروغ و فریب.

چنین حکومتی ناگزیر است راجع به همه چیز دروغ بگوید، دروغ، در ابتدای امر از اعتبار حکومت نزد خارجی و داخلی میکاهد ولی هنگامی که صورت مستمر پیدا کند دیگر اعتباری برای حکومت باقی نمی ماند و دروغ ها نفرت انگیز میشود، چند هفته قبل، س از آن که آیت الله خمینی جا م زهر را نوشید و جمهوری اسلامی قطعا مه ۵۹۸ را پذیرفت، از طرف مجلس شورای اسلامی بیانی مدعی مادر مدعی بر

حدا کثر افراد ملت، صلح بدون مشارکت مردم تا آنجا که امکان پذیر باشد، با این همه این بدان معنی نیست که جمهوری اسلامی صلح را از سرخواهد گذراند، اینکه خمینی سر نوشت رژیمش را به سر نوشت جنگ گره زده بود، سخنی از سر شوی نبود، جنگ محیط زیست رژیم خمینی را فراهم می آورد، این رژیم برای آن که اکنون تنفس کند، با پدتها می ارگانسیم خود را تغییر دهد، در شرایط حاضر اگر فقط یک امرنا ممکن وجود داشته باشد، همین است.



هم بهمان عزیزا

هر روز تلفن خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح تا ۱۲ در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ یارس

بقیه از صفحه ۱

انتقاد شدید به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش بس، از ناحیه پاسداران شنیده میشود. پاسداران که نیروی اصلی رژیم بودند با خشم تصمیم رژیم را مبنی بر بسته زدن گذاشتن اسلحه، پذیرفتند. آنها میگویند: مسئولان ما باید جواب این همه خرابی و اسرافسی را که با رأوردند و تمام مسئولیت آنرا بر عهده دارند بدهند. این پاسداران در عین این که میگویند ایمان خود را به خمینی فقط به حفظ کرده اند می افزایند: فعلاً چون اسام بخاطر حساسیت اوضاع خواسته است، همه قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته اند، ولی وقتی که روند صلح بطور غیرقابل برگشت آغاز شود، آن وقت زیانها کشیده خواهد شد. بحران اعتماد میان پاسداران و رژیم از اردیبهشت ماه امسال همزمان با انتخابات مجلس شورای اسلامی آغاز شد که دو جناح تندرو به رهبری احمد خمینی و محافظه کاران مذهبی سنتی را در مقابل یکدیگر قرار داد. در واقع، زیر پوشش ایدئولوژیک مبارزات انتخاباتی، به نظر پاسداران متأزله برای دوران بعد از خمینی جریان داشت. احمد خمینی، خوشبینی ها و محتشمی وزیر کشور که در تهران سه تفنگدار رنایمیده میشوند، آشکارا انتخابات را دستکاری کردند تا پیروزی از آن جناح تندرو شود. این شهرهای داخلی در بطن رژیم ثری بسیار مغرب بر روحیه پاسداران داشته است که آشکارا بهر خمینی و قدرت بی حد و مرزی را که وی بخود اختصاص داده است مورد انتقاد قرار میدهند، بخصوص که وی هیچ سمت رسمی هم بر عهده ندارد. تردیدی نیست که قدرت احمد خمینی فقط و فقط ناشی از آنجاست که وی سر خمینی است. در تهران گفته میشود که پس از مرگ خمینی وی سرنوشتی همچون "بیوه" ما شو رهبر پیشین چین پیدا خواهد کرد که پس از مرگ ما ثوبه محاکمه کشیده شود و به حبس محکوم گردید.

سه تفنگدار، احمد خمینی، خوشبینی ها و محتشمی، در حمله علیه جناح محافظه کار بسیار زیاده روی کرده اند و حتی با جلوگیری از انتخاب برخی از دوستان رفسنجانی وی را نیز رنجانده اند. رفسنجانی چند روز قبل از انتخابات بسمت جانشین فرماندهی کل قوا با تلخکامی نزد خمینی زبان به شکوه گشود و به وی

خشم پاسداران

به جبهه ها تردید میورزیدند. بدنبال این شکست فاحش، رفسنجانی همراه با رئیس ستاد مشترک ارتش نزد خمینی رفتند تا اوضاع خراب در همه جبهه ها را به اطلاع وی برسانند. رفسنجانی از روحیه ضعیف و بی ملاحظیتی فرماندهان پاسداران انتقاد کرد و تمام مسئولیت شکست ها را برگردن آنها انداخت.

محسن رفاشی، فرمانده سپاه، بیکار نشست و در یک سخنرانی در براعموم، بدرستی تا کید کرد که رفسنجانی حتی قبل از آن که به عنوان جانشین فرمانده کل قوا تعیین شود، از ۶ سال پیش مسئولیت کامل عملیات نظامی را بر عهده داشت. محسن رفاشی گفت: میخواستند همه... تفصیلهای را به گردن ما بیندازند. پاسخ متقابل رفسنجانی طولی نکشید، ما موران "ری شهری" وزیر اطلاعات و امنیت، محسن رفاشی را جلب کردند و در راه پیش پای او گذاشتند؛ محاکمه شدن در دادگاه نظامی، یا اعتراف به خطاها و انتقال زخود در تلویزیون، وی ناچاراً دوم را برگزید. و مسئولیت همه شکست های متوالی را بر گردن گرفت. و ته مانده اعتبار او آبروشی را که نزد پاسداران داشت نیز از دست داد. خمینی از آن پس قانع شده دست زدن به حمله ای وسیع که وی از یکسال پیش روی پای آن را در سر می پروراند، غیر ممکن شده است. خمینی چند ماه قبل، در پاسخ به درخواست آیات عظام، گلایه گانی و نجفی مرعشی که میان جگیری خود را برای برقراری صلحی شرافتمندانه پیشنهاد کرده بودند، گفته بود "مگر دعا کنی که خمینی بمیرد" اما این بار، در مقابل تصویری که رفسنجانی از اوضاع نظامی ترسیم کرده تسلیم شد و گفت: "هر کاری میخواستید بکنید".

چراغ سبزی که رفسنجانی مدت ها منتظر آن بود، روشن شد. وقت تنگ بود و رفسنجانی بخوبی میدانست که باید بطور سریع عمل کند و تا خمینی زنده است و تا پیش از آن که عراق بخش های قابل توجهی از خساک ایران را تصرف کند و احساسات ملی گراشی مردم ایران به جوش آید و راه مصالحه

گفت: هر نوع مسئولیت ادا راه جنگ را از خود سلب میکنم، زیرا پسر شما در تمام امور مملکت مداخله میکند. اما رفسنجانی و احمد خمینی هر دو از سپاه پاسداران، که شکسته روحیه و نا امید به انشای دروغها و فریب های مسئولان روی آورده است، بیم دارند. انضباط از مدتها پیش در میان پاسداران ست شده است و کار رجا نشی رسیده است که پاسداران آشکارا سیستم اسلامی و بویژه روحانیون را که از جنگ ثروت سرشار اند و خسته اند و ایمان مذهبی هم ندارند بشدت مورد انتقاد و تردید قرار داده اند. بنا بر این، اولین تلاش رفسنجانی بعد از برقراری صلح، قبحی کردن بیال و برپا پاسداران خواهد بود و احتمالاً وی علیه آنها از دادگاه های نظامی زمان جنگ استغاده خواهد کرد و این اختیاری است که خمینی به موجب حکم انتصاب وی به فرماندهی کل قوا به وی داده است. به گفته بسیاری از ناظران، شکسته شدن روحیه پاسداران و بسیجی ها بیش از بکارگیری سلاحهای شیمیایی از سوی عراق، ریشه اصلی شکست های غیرقابل توجیه جمهوری اسلامی در فسا و شلمچه و محنون بود. به علاوه، همین کاربرد سلاحهای شیمیایی عامل دیگر تاراجی و انتقاد در میان پاسداران است. آنها میگویند، مسئولان هیچ اقدامی برای حفاظت از ما در مقابل این سلاحهای مرگبار انجام ندادند. بسیاری از پاسدارانی که از جبهه ها به شهر و روستاهای غرور برگشته اند، میگویند ما سگ های که در اختیار آنها قرار گرفته بودا کثرا "بسیار ابتدائی و به کلی در مقابل سلاحهای شیمیایی بی اثر بود.

با وجود درخواستهای مکرر رژیم، رفتن رفت، جبهه ها خالی شد، اقداماتی که پس از شکست شلمچه، با تبلیغات وسیع برای بسیج نیروهای کمکی صورت گرفت بی نتیجه ماند و رژیم در اردیبهشت گذشته پس از آن همه تبلیغات فقط توانست در تهران ۲۵۰ نفر داوطلب بسیج کند. حتی روستایان که تا بحال تا مین کشنده اصلی نیروهای رژیم بودند، برای رفتن

بسته شود باید قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. رفسنجانی میدانست که فقط خمینی می تواننده ان مخالفان را در مقابل پذیرش قطعنامه ببیند. بعد از مرگ خمینی، چنین اقدامی مخالفت شدیدی در میان پاسداران برمی انگیزد و برخوردهای خشن را در بطن رژیم بوجود می آورد.

رفسنجانی تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را به عنوان تصمیم اما مقلسمسداد کرد، در حالی که خود وی تمام تلاش را بکار برده بود که خمینی را قانع کند قطعنامه را بپذیرد. خمینی در پیام ۲۰ ژوئیه خود که طی آن از ایرانیا نخواست بدون چون و چرا قطعنامه را بپذیرند، اثار کرده که تصمیم به پذیرش قطعنامه میا نظر مقامات مسئول جمهوری اسلامی یعنی رفسنجانی گرفته شده است و وی این زهر را بخاطر دلایلی که حالا نمی خواهد آشکار کند سر کشیده است. خمینی طی جلسه، جنجالی شورای که متشکل از رهبران جمهوری اسلامی است، تغییر عقیده داد و آتش بس را بپذیرفت. وی بر سر رفسنجانی و دوستان وی فریاد زد که "شما ماه است در پشت سر من مشغول تهیه مقدمات این کار هستید". وی پس از آن که آرام شد، گفت: هر کاری که میخواهید بکنید.

خمینی از آن پس در برج عاج خود انزوا گزید و حتی بمناسبت ماه محرم و فرارسیدن سال نو قمری هیچ پیامی نداد. بعضی ها میگویند خمینی پس از نوشیدن زهر، از نظر سیاسی مرده است. اما بهرحال، خمینی با اطلاع سلاح کردن مخالفان پروربا قمری که ممکن بود مخالفت آنها به بهای عمر رژیم تمام شود، خدمتی عظیم و آخرین خدمت خود را به مسئولان رژیمش کرد.

آیا خمینی واقعا "به آخر خط رسیده است؟ آیا واقعا دچار بیماری ای وخیم و آنطور که برخی ها میگویند دچار سرطان کبد شده است؟

به این پرسش ها نمیتوان با قطعیت پاسخ داد، اما مسلم آن است که وی بسیار سالخورده است. به روایت های مختلف ۸۶ یا ۸۸ سال دارد، و تحولات اوضاع شوک عمیقی بر روحیه او وارد کرده است. کوشا شده از لوموند، چاپ پاریس ۲۰ اوت ۱۹۸۸

میدهد و ضربات خود را بر اعضای غیر معروف اما فعال حزب الله وارد میکند. حدود ۱۵ تن از آنها هنوز در "غنجر" مقر سازمانهای اطلاعاتی سوریه در لبنان، اسیر هستند.

در میان حزب الله، بر سر سیاستی که باید در مقابل سوریه پیش گرفت، اختلاف افتاده است. جناح تندرو تر به رژیم جمهوری اسلامی نزدیک تر و طرفدار حفظ روابط با تهران است و گروه دیگری اتحاد با سوریه یا دستکم انجام برخی خدمات برای سازمانهای امنیتی سوریه را پسر منفعت تر و به صلاح نزدیک تر میداند.

حزب الله پروبال ریخته

جمهوری اسلامی در جبهه ها و انصراف تهران از ادامه جنگ با عراق، حزب اللهیها را در لبنان بسیار تضعیف کرده است و فرار از میان مغوف آنان روز بروز بیشتر میشود. حزب الله همچنین مورد بی مهری مردم قرار گرفته است و بسیاری امروز بیم دارند از آن که خود را نزدیک به حزب الله نشان دهند. پاسداران جمهوری اسلامی که پیش از این تعداد آنها در لبنان رو به افزایش

روزنامه لوموند چاپ فرانسه، در گزارشی پیرامون اوضاع حزب الله در لبنان می نویسد: حزب الله قدرت خود را در لبنان از دست میدهد، اما همچنان برگ برنده ای در دست سوریه است. فرانسوا زشیپوف استاد، ویژه لوموند به لبنان می نویسد: تردیدی نیست که شکست های حزب الله از سال ۱۹۸۱ در جنوب لبنان، شکست سیاسی اش در حومه جنوبی بیروت و بخصوص شکست های

فرهنگ ایران

محمد فروزی

بند خوبان

شعر کدام شاعر را بخوانیم؟

من بنده خوبا نم هر چندیدم گویند

با زشت نیا میزم هر چند کندیگی

مولوی

است و بجز تشبیهات لفظی و آرایش‌های موری ظاهری سطحی که زور آن‌ها هیچ فایده یا حاشی و لذت‌ی و تمتعی به جنگ خواننده نمی‌آید و جز طمطراق القاب و فارغ از هرگونه معانی جدی و عاری از هر نوع لطایف معنوی و نکات فلسفی و حکمی و عرفانی و ذوقی هیچ چیز دیگری نیست چنانکه سعدی گوید:

هان تا سرنیفتگی از جمله نصیح

کورا جز این مبالغه مستعار نیست

دین و زوم معرفت که سفیدان سنج گوی

بدر صلاح دار دو کس در حصار نیست

بس بنا بر این انسان عاقل که قدر وقت را می‌داند دنیا بد

این دقیق کوتاه عمر خود را که هیچ عوضی و بدلی برای

آن متصور نیست در چیزهایی که صرفاً نماییه‌ها شکر درجه

اول از اهمیت یا فایده یا لطف و زیبایی نباشد، و اگر

این اصل را مسلم دانست پس نباید در جایی که آتش و

انکار و اشعار را مثال رودگی و دقیق و فردوسی و عنصری و

فرخی و منوچهری و ناصرخسرو و عیاشی و مسعودی و

و خاقانی و ظهیر فاریابی و جلال‌الدین رومی و سعدی و

حافظ و نظراً این از بزرگ‌ترین ترین شعراء در جهان اول در

میان است، و اوقات گرانبهای خود را که مثل برق خاطف

گذرانده است در محافل با بحث و تحقیق و کاوش در اشعار

شعرا می‌نماید از قی و رشید و طوط و فریدالدین احو

و نصیب‌الدین چریا دقانی و قوامی گنجی و بدر جرمی

و محدث‌گروا می‌هروری و خواجوی کرمانی و سلماسان

ساجی و امثال ایشان از شعراء درجه دوم و سوم به

پایین یا اشعار شعراء دوره مقویه بزرگ‌ترین ترین دوره

انحطاط ادبی ایران است، از قبیل عرفی شیرازی و

محتشم کاشی و صاحب تبریزی و کلیم کاشی و صدها امثال

ایشان که تذکرها می‌تواند خردمندانه از اسامی محمول

ایشان و اشعار ضعیف خنک بی طعم و بی بی جلوت بی روح

ایشان است بی‌بهره تلف نماید، بنا بر این مقدمات

بس اگر سخن فی الواقع دارای ذوق ادبی و شعری و

هستی عالی و شعر دوست و شرفیوم است و بس در گذشته از

بطلان اشعار سببترین شعراء زبان فارسی متعجب گردد

یعنی قصداً و از این امر فقط حفظ نفسانی و لذت روحانی و

ذوق وجود و حال است نه استفاده‌های دیگر که در سابق

بدان اشاره می‌شد اینچنین کسی به عقیده این فیلسف

باید بدون تردید بدون تذات فقط و منحصر "به مطالعه"

دوا وین بزرگ‌ترین شعراء درجه اول فارسی که حاشی

حسن بی منتهی و زیبایی و لطف درجه عالی واقعی اند

اقتضای زمانه و از تنبیح دوا وین شعراء درجه دوم و سوم و

الخ یعنی از نشانی حسن نشانی و زیبایی‌های خدام

تا چه رسد به زشتی‌های صرف و سخاقت‌های محض، مطلقاً

صرف نظر نماید و بی‌هیچوجه بیرون آن‌ها ننگردد و در این

باب دستور العمل مولانا جلال‌الدین رومی را کاربند کرده

فرمود:

من بنده خوبا نم هر چندیدم گویند

با زشت نیا میزم هر چند کندیگی

۱ - در اروپا این نوع سرگرمیها و مشغولیت‌ها را که ما با

کمال طمطراق صنایع لفظی بدیع می‌نامیم فقط در

روژنا مه‌هایی که مخصوص اطفال و شاگردان مدارس است

طرح می‌کنند و اطفال برای نیل بجایزه‌هایی که ما حیان

جرا بدمذکوره برای حل آنها معین کرده‌اند نباید یکدیگر

مسابقه نموده و اوقات فراغ خود را به جواب داده به آن

سئوالات میگذرانند و بی‌هیچوجه اشخاص بزرگ یعنی از

حیث سن "و جدی وقت خود را در اشتغال با این امور

بجگانه‌ها تقبیل چنان و قلب و تصحیف و ترصیح و توشیح

و امثال ذلک تلف نمی‌کنند.

مفسر خبرگزاری فرانسه در این باره

می‌نویسد:

" در ژوئیه ۱۹۷۵ به هیج وجه مورد چون و چرا قسار

نگیرد و بر خصوصیت مدامت و قطعیت و غیر

قابل تغییر بودن معا هدا ت مربوط به

مرزهای بین المللی با فشار می‌کند،

خبرگزاری فرانسه موضع طرفین مذاکره را

به شرح زیر گزارش می‌کند:

" وزیرمنا و در امور خارجی عراق، آقای

سعدون حنادی روزیکشنبه تاء کید کرد که

توافق ۱۹۷۵ الجزیره بین ایران و عراق،

دیگر وجود خارجی ندارد و ایران را متهم

کرد که به پیشرفت مذاکرات صلح لطمه

میزند. وی در اظهاراتش که بوسیله

خبرگزاری دولتی عراق منتشر شد گفت:

نگاه میداشتند بدون شک جنبه دعوت دینی و تبلیغ مذهبی اشعار اوست نسبت به طریقه اسمعیلیه، که سایر مسلمین نسبت بدونا اندازهای بنظر سوء ظن می‌نگریسته‌اند، و اگر از این نکته بخصوصی نظر کنیم تا صرخه و سید عقیده این ضعیف هیچ دست کمی از اسامی تذکرها مذکور ندارد (ولی تا بدحافظ را بیداستشنا نمائیم.)

با زبانی دگرگونی به کنجکوی خود داده گفتند

اگر فرما "یکی از ملل خارجه، مثلاً انگلیس به ما پیشنهاد

کنند که ما میخوایم از هر یک از ملل روی زمین

بزرگترین شاعر آن‌ها را که به اتفاق آراء خودشان دارای

این سمت باشد ولی فقط یک نفر را به بیشتر انتخاب

کرده مجسمه او را بریزیم و در مرکز باغها بیدار کرد در شهر

لندن نصب نمائیم، شما شخفا "کدام شاعر را ما بین این

شش نفر مذکور که به عقیده شما (و به عقیده اکثر مردم) اشعر

شعراء ایرانند انتخاب خواهد کرد؟ جواب دادم: "به

عقیده اینجانب که با زکمان می‌کنم مطابق عقیده"

اکثریت عظیمه فضلی ایرانی و همچنین فضای غیر

ایرانی که با فارسی می‌دانسته‌اند یا به واسطه ترجمه‌های

خارجی یا اشعار حافظ آشنا می‌باشند یا بیدار کرده‌اند یا بین

جمیع شعراء درجه اول زبان فارسی بدون هیچ تردید و

تاء مل خواجهمشمال‌الدین محمد حافظ شیرازی، قدس

سره‌المرکز، است که شعراء و در عذوبت و لطافت و سلامت و

ملاحت و انسجام و مطبوعی و بی تکلفی به شرح شاعر

بزرگ قریب‌العصر یا اوچا می‌در "بهارستان" قریب به

سرخا عجاز است و وجود او نه فقط با عافتخار ایرانیان

بلکه با همه مباحثات نوع بشر است، و بی الحقیقه اگر

هر چند گاهی در طی قرون و ادوار و متعاقب دور و عصر

یکی ازین وجودهای خارق العاده که مظهر لطافت روحانی

و مهیبت فیوضات روحانی و صفوف نوع انسانی اند، از کتم

عدم به عریه وجود قدم‌نشانند و این دنیا را تاریک

زشت را به ظهور سرا سر و روحی و خودمزمین و منسوس

نسا ختندی و به افکار و آوازه و افعال و رفتن و

کردار و گفتار خود، نوع ضعیف انسان را با به سلوتی و

اوستی فراهم نسا ختندی، هر آینه مرد خردمند را از زندگی

دراین غمگنده، خواب آلود و معاشرت با اینها لغت و غناد

این گنده پیر عروس هزاره ماد، بکلی تنگ و عاری بود

عدم هزاره را و او را از این وجود خست‌نمودی و نوع بشر را

از آلام و ممتا شب این دایر بر من و کدر اصلا و ابدا دلخوشی

و لوتی بدست نبود.

در جلسه بعد آقای دکتر غنی با زدن به صحبت‌های

جلسه قبل را گرفته فرمودند: در هفته گذشته صحبت‌های

شما همه از شعراء درجه اول بود حال میخوام بیدانم عقیده

شما در باب شعراء درجه دوم و سوم و هکذا بیدانم چیستو

کدام‌ها ازین شعراء را به عقیده شما شخصاً بیدانم شعراء

مطالعه و حفظ انتخاب شما بیدانم‌ها را کنار بگذارد؟

جواب دادم اغراض و مقاصد در مطالعه اشعار شعراء به

غایت مختلف است، برای اشخاص از اشخاص غرض اصلی

از تنبیح دوا وین شعراء جنبه ذوقی و حظ و تمتع از آن

اشعار است بلکه مقصد عمده ایشان استفاده‌های دیگری

است.

(....)

ولی اگر غرض شخص از مطالعه دوا وین شعراء، خود اشعار

با شدا ز لحاظ شعریت آن‌ها یعنی غرض اصلی او حفظ

روحانی و ذوق و حال و تمتع از حسن و لطف و زیبایی‌های خود

آن اشعار باشد و نکات فرعی ثانوی سابق الذکر در این

صورت عقیده اینجانب اینست که چون عمر کوتاه است و

علوم و فنون و صنایع زیبا و صنایع عملی و سایر اجایات و

کمالیات انسان بسیار مفصل و با عرض و طول است و

استفاده از جمیع اصول و فنون و صنایع متنوعه

آن علوم و فنون و صنایع برای انسان معمولی در این

عمرهای عادی امکان پذیر نیست و از طرف دیگر چون

اشعار این گونه شعراء درجه دوم و سوم الخ که محصل

گفتگوی ما است فاقد هرگونه حسن و زیبایی و لطف و رونق

آنچه در زیر ملاحظه میفرمائید، کوتاه شده، مقدمه است که علامه محمد فروزی بر کتاب "تالیف دکتر قاسم غنی، نوشته است، از آنجا که این مقدمه منصفانه یعنی لطیف در باره بزرگ‌ترین شاعران ایران است و میتوان استدلال را هم برای مشتاقان شعراء پارسی باشد، ما به نقل آن میادرت میکنیم.

با ددارم که روزی صحبت از شعراء ایران به میان آمد، آقای

دکتر غنی از من پرسیدند عقیده شما بزرگ‌ترین شعراء

فارسی زبان کیانند. گفتیم چنانکه معلوم است شعراء

دارای دو عنصر است یکی لفظ و دیگری معنی، و شاعران

ما هر کسی است که مراعات هر دو جنبه لفظ و معنی را به حد

اعتدال بنمایند و در هیچیک از آن دو راه افراط یا تفریط

نمایند، جمیع شعراء درجه اول زبان فارسی کسانی

بوده‌اند که علاوه بر استعداد ذاتی و طبع خدا داد این نکته

رایعنی مراعات تعادل بین جنبه لفظ و معنی و عدم تجاوز

به دو طرف افراط یا تفریط را در آن باب با کمال رعایت

کرده‌اند، ولی معذک ایشان را به دو گروه به کلی متمایز

از یکدیگر میتوان تقسیم نمود:

گروه اول آنهایی اند که اشعار ایشان بکلی ساده و طبیعی

و بدون آرایش موری و تزئین عبارت و دور از هرگونه

صنعتی و تکلفی بوده است و بسرا موندن صنایع بدیع معمول

متوسطین و متابعین هیچ نگردیده‌اند یا کمتر نگردیده‌اند

مگر آن صنایعی که بکلی طبیعی و خود بخود آمده باشد.

مثال نمایان این نوع از شعراء اولاً فردوسی و عیاشی و

ناصر خسرو و مولانا جلال‌الدین رومی است. و دیگر، غالب

شعراء بسیار قدیم معاصرمان و سمانیان و اوایل

غزویان که دور از هرگونه صناعات و آرایش‌های متعاری

بوده‌اند.

و گروه دیگر که اکثریت عظیمه شعراء متوسطین و متابعین

را تشکیل میدهند کسانی اند که در عین اینکه جنبه

تصنیعی معنی را به نحو کامل رعایت نموده‌اند اما استعمال

تزیینات لفظی و صنایع بدیع به حد اعتدال نیز محترز

نبوده‌اند و آن صنایع را چنان با استادی و مهارت و

بی تکلفی بکار برده‌اند که خواننده را ملال و محزون

در قلم و در کمال مقبولیت کند، بلکه در اغلب اوقات از

غایت بی تکلفی شعراء استادی شاعر، خواننده معمولی

حتی ملتفت وجود آن صنایع نیز در شعری شود و در نمونه

بسیار از این نوع شعرا یکی سعدی و دیگری حافظ است.

و اغلب شعراء درجه اول زبان فارسی از قرن پنجم و ششم

به بعد از قبیل فرخی و عسجدی و عنصری و منوچهری و

مسعود سعد سلمان و سنائی و انوری و خاقانی و

شیخ عطار و سعدی و حافظ و جامی و امثالهم از همین طبقه

شعراء اند منتهی با کما بیش تفاوت درجات در رعایت

نکات مذکوره در فوق.

بس ازین تقریر آقای دکتر غنی سؤال کردند که اگر فرما

بخوایم ما بین این همه اسامی درجه اول از هر صنف و

هر گروه از متقدمین و متابعین، با انتخاب کنیم و

بزرگترین این همه بزرگان را در مقابل نظر رجحان

نمایند چه می‌نمایند؟

گفتیم جواب این سؤال قرن‌هاست که تقریباً با اتفاق

آراء داده شده و با وجود اختلاف امیال و تنباین اغراض

مردم در غالب امور، همه تقریباً درین مسئله متفق اند که

بزرگ‌ترین شعراء فارسی زبان بعد از اسلام تا کنون

(هریک در نوع خاص خود) این شش نفر اند:

فردوسی - عیاشی - انوری - مولوی - سعدی و حافظ.

به عقیده این ضعیف میتوان حکیم بزرگ تا صرخه و

را نیز با کمال اطمینان بر این شش نفر اضافه نمود چه

جمیع خصوصیات و مزایا و هنرها و مميزات فنی که آن شش

نفر را در صفا و شعراء فارسی زبان قرار داده‌اند کمالاً در

شخصی تا صرخه و نیز موجود است. و فقط چیزی که در طی این

قرون گذشته نام او را بر سر زبان‌ها در عرض نام ایشان

کمتر آورده‌اند و اندکی او را نسبت به ایشان در برده‌اند، خفا

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

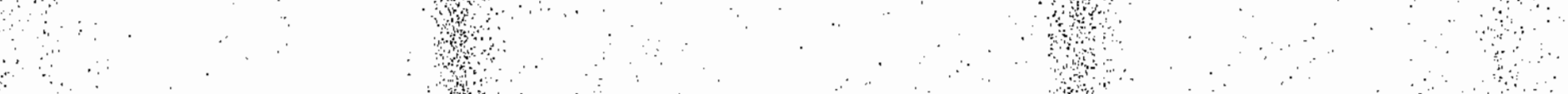
میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

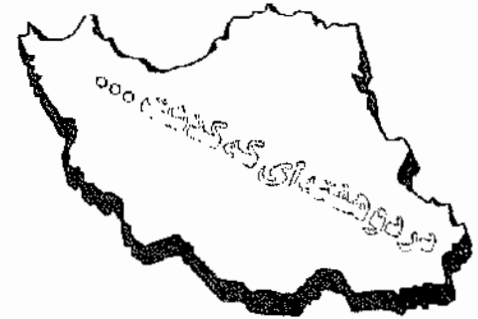
میان المللی است که مهلت این عقب نشینی

مذاکرات ژنو

که مورد نظر من بود از جانب طرفین مذاکره مورد توافق قرار نگرفته است. محافل سیاسی و مطبوعاتی نزدیکه سازمان ملل متحد از این اشکالی که هیئت نمایندگان عراق پیش کشیده است اظهار تعجب می‌کنند زیرا باصراحت ماده اول قطعنامه ۵۹۸ طرفین متخاصم با دیده یک آتش بی فوری اقدام نمایند و بلافاصله تمام نیروها را به مرزهای شناخته شده بین المللی بازگردانند.

آقای پرزید و کوشا، دبیرکل سازمان ملل متحد، یکشنبه شب (۱۸ اوت)، در بیان مذاکرات هیئت‌های نمایندگی جمهوری اسلامی و عراق از جریان مذاکرات دربارہ ماده اول قطعنامه ۵۹۸ - راجع به بازگشت نیروهای متخاصم به مرزهای بین المللی - اظهار سرخوردگی کرد و گفت: آنچه به اشکال غیر منتظره‌ای بر خورده عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی است که مهلت این عقب نشینی





یکشنبه ۲۳ مرداد

علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری رژیم تهران با ردیگر از مردم خواست با وجود پیمان بافتن جنگ، هشیاری خود را حفظ کنند و وی که در جبهه‌های جنوبی با نیروهای مسلح رژیم سخن می‌گفت، افزود: جمهوری اسلامی با دشمنی روبروست که مقدرات بین‌المللی و اصول انسانی و اسلامی را رعایت نمی‌کند و شما باید هشیاری خود را برای مقابله با تحولات آینده در منطقه به‌شمارد.

مقام هیئت وزیران این کشور گفت: این عراق بود که تصمیم به صلح گرفت، نه سازمان ملل متحد یا دبیرکل آن بیست و نهمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد و وجود رنج‌هایی که به ما داده اند اما قصد نداریم ایرانی‌ها را تحقیر کنیم و دنیا شاهد است که ما تنها خیرخواهانه انتقام - حوثی از خود نشان ندادیم.

دوشنبه ۲۴ مرداد

پست ۱۸ فرماندهی نیروهای ناظر سازمان ملل برای آتش‌بس میان ایران و عراق تعیین شد. در ایران این پست‌ها در سقر، کرمانشاه، دزفول و هواز و در عراق در کربلا، بصره و بیروت قرار داده شد. سر فرماندهی نیروهای ناظر سازمان ملل رایگ افسر عالی رتبه یوکلاد و ژنرال اسلاوکا یوویچ بختیبه‌دارد. ستاد فرماندهی نیروهای ناظر آتش‌بس در تهران و بغداد قرار دارد.

محمّد جواد دلارباشی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی که در سفر آنکورت به سر می‌برد پس از ملاقات با هانس دبیررئیس کنسول و زیرخارج آلمان غربی نسبت به آزادی گروهک‌های آلمانی اظهار خوشبینی کرده و از دولت بین‌دولت دعوت کرد که بیس از پایان جنگ دربار زسازی ویرانی‌های ایران شرکت کند.

علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری اسلامی ضمن تأکید بر ثبات و بنیادین‌دلی جمهوری اسلامی گفت: تضعیف نیروهای جمهوری اسلامی باعث خواهد شد که عراق، مانع تراشی کند و مذاکرات را به بین‌بسیست بکشد. خامنه‌ای اعلام کرد که قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره، تنها معیار تعیین مرزهای میان دو کشور است.

سه‌شنبه ۲۵ مرداد

هاشمی رفسنجانی در پی ملاقات با حجت‌الاسلام محمدباقر حکیم رهبر مخالفان دولت عراق مستقر در ایران گفت: عراقی‌ها نمی‌توانند خواستار اقامت در ایران باشند و آن‌ها نمی‌توانند بزرگواران با زکشت به میهن خویش هستند از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار خواهند شد. گفته می‌شود که در ایران صدهزار پناهنده، مهاجر و سیرجنگی عراقی وجود دارد.

بنا به گزارش روزنامه انگلیسی تایمز مالی، پایان جنگ ایران و عراق خوشونت سیاسی در داخل ایران و عراق را افزایش داده است. طبق این گزارش، دولت بغداد، سرکوبی شورشیان کرد عراق را شدت بخشیده و در تهران، رژیم جمهوری اسلامی به اقدام‌های دست‌جمعی زندانیان سیاسی، بخصوص در زندان‌های مارکسیست و چپگرایان اسلامی، روی آورده است.

طی سفر ۲۴ ساعته ملک حسین به بغداد، دولت عراق بعنوان سیاست‌گذار از حمایت‌های اردن در طول جنگ، بخشی از ابزار جنگی به غنیمت گرفته شده از ایران را که بخصوص شامل ۱۶۹ تانک و ۳۵ دستگاه نفربر رزهی است به دولت اردن هدیه کرد.

چهارشنبه ۲۶ مرداد

قیام الحق رئیس‌جمهوری پاکستان در انجمن رهروان پیمای خودکشته شد. به اعتقاد وزارت دفاع پاکستان، این انفجار ناشی از سوء قصد بوده است.

به قتل رسیدند. خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی عراق اعلام کرد: شراکت‌های عراقی و عراقی‌تباران در جریان جنگ، در مجموع عمومی سازمان ملل، بودجه نیروهای ناظر آتش‌بس میان ایران و عراق با مبلغ پنج میلیون و شصدهزار دلار برای مدت سه ماه تصویب شد.

سازمان عفو بین‌المللی روز گذشته در گزارشی اعلام کرد: حقوق بشر از کشتار کردهای بی سلاح عراق توسط نیروهای دولتی بغداد، شدت یافته و در اوایل سال ملل خواست تا در این باره تحقیق بعمل آورد.

معمّر قذافی رهبر لیبی، شما پندیده خود را با پیامی برای رئیس‌جمهوری عراق به بغداد فرستاد.

پنجشنبه ۲۷ مرداد

رئیس‌بزرگ‌های بین‌المللی در سوئد اعلام کرده‌اند که ایران و عراق ظرف ۸ سال جنگ، در حدود دو بیست میلیارد دلار اسلحه خریداری کرده‌اند و تصور نمی‌رود که با پایان گرفتن جنگ، خرید اسلحه‌ها قل درگوشه مدت‌ها کشاید.

مسیح گزانش مذکور جمهوری اسلامی ۹۵ میلیارد دلار در دولت بغداد دستا و زمام میباید در دلار صرف خرید اسلحه کرده‌اند. به عبارت دیگر، ایران و عراق تقریباً نیمی از درآمد نفتی خود را طی ۸ سال جنگ به خرید جنگ افزایش داده‌اند.

جمعه ۲۸ مرداد

وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که حملات موشکی رزمناوینساز به ارباب‌سایرانی در روز دوازدهم تیرماه گذشته بر اثر اشتباه انسانی مسئولان آتش‌کنترل رزمناو روی داده است. اما در شرایط جنگی، وقوع چنین اشتباه‌هایی غیر قابل اجتناب است. وزیر دفاع آمریکا اظهار داشت که هیچ مجازاتی علیه ناخدای کشتی و دیگر سرنشینان آن به عمل نخواهد آمد.

شنبه ۲۹ مرداد

جمهوری اسلامی عراق هرمان اعلام کرد که ساعت شش و نیم با مدها در روزبه وقت تهران، آتش‌بس در طول ۱۲۰۰ کیلومتر مرزهای دو کشور برقرار شده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد که ناظران سازمان ملل در دوسوی مرز مستقر شده‌اند تا هرگونه تخلفی را فوراً اطلاع‌دهند. مقر سازمان ملل در نیویورک برسانند.

تعدادی کشتی نظامی و ناوچه‌های ایرانی در خط‌المرز مستقر هستند تا به گفته مقامات جمهوری اسلامی بسیاری دفاع از مرزهای شناخته شده ایران در حالت آماده‌باش بسربرند. به گفته ناظران مسئله شط العرب در مذاکرات صلح ژنو ایجا دست‌مطلوب خواهد کرد. زیرا عراق تمامی شط العرب را از آن خود می‌داند و حال آنکه طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره ایران و عراق هر دو حق دارند مشترکاً از این آب‌راه استفاده کنند.

یکشنبه ۳۰ مرداد

اتحاد جماهیر شوروی روز گذشته با ردیگر اعلام کرد چنانچه مالک غربی ناوگان خود را از خلیج فارس خارج کنند، دولت شوروی نیز بی‌درنگ گشتی‌های خود را از منطقه بیرون خواهد برد. از طرف دیگر وزیر دفاع آمریکا اعلام کرده است که ناوگان این کشور در خلیج فارس خارج خواهد شد. که آتش‌بس بین ایران و عراق و امنیت کامل برقرار گردیده باشد.

میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی روز گذشته ضمن بازدید از منطقه کرمانشاه، تأییدات اخیر در باره انحلال سپاه پاسداران را تکذیب کرد. و عیبن عبارت قبلی خمینی را که گفته بود، اگر سپاه نبود، کشور هم نبود، مورد تأکید قرار داد. وی گفت: هدف ما ایجاد هماهنگی بین سپاه و ارتش است.

دوشنبه ۳۱ مرداد

عراق جمهوری اسلامی را متهم کرد که طی دوروز اخیر با سوء استفاده از حالت آتش‌بس در جبهه‌های مرکزی نیرو مستقر کرده ولی پس از ورود ناظران سازمان ملل به آن منطقه، نیروهای خود را عقب‌نشانی کرده است.

جمهوری اسلامی اعلام کرد که عراق، با متهم کردن او و هم‌دولت جمهوری اسلامی نا محترم شمردن آتش‌بس، تبلیغات روانی وسیعی را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده است.

برداختند. یک اسلحه‌فروشا آمریکا که به گفته خودش درم‌جاری فروش غیرقانونی اسلحه سوئدی به جمهوری اسلامی دست‌داشته است اظهار داشت که قتل اولاف پالمه نخست‌وزیر سوئد توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته است. به گفته این شخصی علت ترور اولاف پالمه مخالفت شدید وی با صدور اسلحه به جمهوری اسلامی بوده است.

سه‌شنبه اول شهریور

کارشناسان سازمان ملل متحد در گزارشی تأکید کرده‌اند که عراق پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی در تاریخ دوم اوت، در آشوب علیه مردم غیرنظامی اسلحه شیمیایی بکار برده است. در گزارش کارشناسان سازمان ملل که به درخواست رژیم تهران به‌اشتباه رفته بودند آمده است که عراق در منطقه‌ی نزدیک به مرکز شهر آشوب‌های فاش کرده‌است. پویش دفاعی دربار اسلحه شیمیایی بود. اسلحه‌های شیمیایی به‌کار برده بود.

طی روزهای آینده قرار است خرید نفت از جمهوری اسلامی را که تحریم کرده بود از سرخواهد گرفت. مشروط به اینکه واردات نفت از ایران صرفاً در چهار رچوب معاملات با پایایی انجام گیرد. جمهوری اسلامی خواستار صدور نفت خام به فراتر از مرزهای دریای خزر، شکر، گوشت و گندم است.

چهارشنبه ۲ شهریور

علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری رژیم تهران اظهار داشت که جمهوری اسلامی خواستار اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸ و قطع‌اراداد ۱۹۷۵ الجزیره است که مرزهای میان دو کشور را مشخص کرده است. از سوی دیگر محمد جواد دلارباشی معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی اظهار داشته است که انعقاد قرارداد تازه با عراق موردی ندارد. زیرا قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره همچنان از نظر ایران و مراجع بین‌المللی معتبر بوده و مفاد آن را عراق نمیتواند بی‌طور یکجانبه تغییر دهد.

پنجشنبه ۳ شهریور

به وقت ۳/۵ به وقت سوئیس، اولین دور گفتگوهای جمهوری اسلامی و عراق تحت نظارت دبیرکل سازمان ملل آغاز گردید. در پایان جلسه که بجای چهار ساعت، ۶ ساعت بطول انجام می‌پذیرد. از طرف دیگر کل سازمان ملل به روزنامه‌نگاران گفت: در جلسه اول بسیار خوب کار کردیم و من از نتیجه آن راضی هستم. وی افزود: هنوز دو ساعت که بگویم خوشبین هستم. با خیر، تنها میتوانم بگویم که هر دو طرف جدا به یافتن یک راه‌حل علاقه‌مندان می‌دهند.

جمعه ۴ شهریور

بدنهال انتشار گزارش سازمان ملل دربار راه‌بنکه عراق چند روز پیش از آغاز آتش‌بس در منطقه آشوب علیه غیرنظامیان میان ایرانی سلاح شیمیایی بکار

مذاکرات ژنو

۱۹۷۵ الجزیره که شط العرب را طبق موازین بین‌المللی یک رودخانه مرزی بین ایران و عراق تعیین کرده است، قابل چون و چران نیست. تمام معاهدات، دائمی، قطعی و غیرقابل تغییر هستند. معاهده ۱۹۷۵ معاهده‌ایست که بین ایران و عراق امضاء شده و یکی از طرفین امضاکننده حق ندارد بطوریکه جان‌نهبان را ملغی کند، آقای ولایتی دربار مذاکرات، بطور کلی گفت: "ما باید تمام مواد قطعنامه ۹۸ را بلادرنگ به مرحله اجرا بگذاریم. ما باید طبق جدول تاریخی تعیین شده از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد عمل کنیم. عراق بی‌شک دات تازه‌ای را بعنوان شرط قبلی پیش کشیده است مثلاً تقاضا دارد که شط العرب بلافاصله بعد از آتش‌بس پاکسازی شود. در حالیکه قطعنامه صراحت دارد که بعد از آتش‌بس بلافاصله باید نیروهای طرفین به مرزهای بین‌المللی برگردند. این نص و روح قطعنامه ۵۹۸ است."

از خبرگزاری فرانسه ۲۹ اوت ۱۹۸۸

برده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به تصویب آراء ما در شد، استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق را محکوم کرد.

دبیرکل سازمان ملل از او یک درکویت اظهار داشت که در شرایط کنونی، مناسبت و عادلانه است که میزان سهمیه تولید نفت ایران و عراق یکسان باشد.

تئوریونان بی‌سی آمریکا یک فیلم سه‌دقیقه‌ای تکان‌دهنده از جریان‌های درون آتش‌بس ایران و آمریکا و بین‌سازندگان برتاب موشک به سوی هواپیمای مسافربری ایران را را به نمایش گذاشت. در این فیلم فاجعه سقوط ارباب‌سایرانی از لحظه‌ای که افسران و ملوانان تکان و بین‌سازندگان شده‌اند تا لحظه‌ای که آنها پشیمان و غم‌زده متوجه اشتباه خود در هدف گرفتن یک هواپیمای مسافربری شده‌اند، کاملاً نشان داده شده است.

شنبه ۵ شهریور

پرزده و کوشا، در ژنو اظهار داشت که مذاکرات صلح میان ایران و عراق به آهنگی کندبیش می‌رود. زیرا تا اینجا در فضای قابل فهمی از عدم اعتماد کسار کرده‌ایم.

علی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری اسلامی، اظهار داشت که جمهوری اسلامی چندان از بیشتر مذاکرات ژنو خوشنود نیست. وی افزود: اگر عراق صلح میخواهد باید رفتاری ما داشته باشد. در حال حاضر عراق میخواهد که ما به او امتیاز بدهیم.

یکشنبه ۶ شهریور

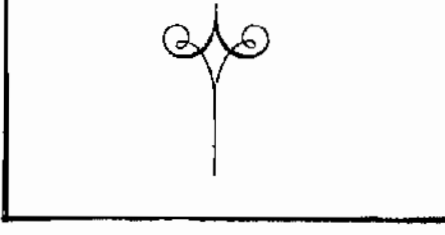
سعدون حمدی وزیر مشاور در امور خارجی عراق، اظهار داشت که قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره دیگر اعتبار ندارد و عراق در مقابل هر عملی که عراقی‌ها کمیت آن کشور بر ما می‌نهد، شط العرب لطمه‌ای وارد کند، شدت واکنش نشان خواهد داد. وی افزود: جمهوری اسلامی باید برای رسیدن به توافق جدید خود را آماده کند.

علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی، در ژنو به خبرنگاران گفت: همه قراردادها دائمی غیرقابل تغییر و قطعی‌اند. قرار داد ۱۹۷۵ الجزیره، قرار دادی است همه‌جا به هر دو طرف آن را امضا کرده‌اند و نمیتوان با یک تصمیم یک‌جانبه این قرارداد را فسخ کرد.

دبیرکل سازمان ملل از این که هنوز عقب‌نشینی نیروها به پشت مرزهای شناخته شده بین‌المللی عملی نشده است ابراز تأسفک کرد و گفت براساس ماده یک قطعنامه ۵۹۸ مشکل غیرمنتظره‌ای پیش آمده است. به گفته ناظران، مشکل برسر عبارت "مرزهای شناخته شده بین‌المللی" است زیرا عراق خط مرزی تعیین شده در شط العرب براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را قبول ندارد.

راديو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۸ تا ۱۹ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).
برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).



از «غرب زدگی» تا «ولایت فقیه»

دکتر شریعتی در جستجوی اسلام راستین (۷)

تصور میکنم که واجب باشد، بختی از "افاضات" این انقلابی اسلامی را در این زمینه نقل کنم که از یک سو به برداشتهای خام او از تاریخ و از سوی دیگر به تمایلات شدید مذهبی وی در جهت تعلق خاطر به یک حکومت گستردهای اسلامی شهادت میدهد. می نویسد:

"قومیت (ناسیونالیسم، شوونیسم، راسیسم) - (بمعنی تعبیر توحه کینند) - که مرزیک جامعه نژادی است همیشه امت را که یک جامعه اعتقادی است قطع قطع میکند... صفویه و روحانیون و علمای وابسته به این نهضت ملیت ایرانی را با یک اسلام توحه میگرداند و ناسیونالیسم را ردای سیرمذهب می پوشانند... خلاصه توحه مذهبی (قومیت) و احیای ملیت ایرانی در زیر نقاب تشیع و جدا شدن ملت ایران از ملت بزرگ اسلامی با یک نوع سیاسی - نظامی حکومت های صفوی و عثمانی بود، تحت لوای جنگ شیعه و سنی و در نتیجه، قطع کلیه وجوه اشتراک اسلامی میان تشیع و سنی... کار مغویان بود و دوران سوهم (در عثمانی هم) ملاحای وابسته به باب عالی اسلامی دست اندرکار چنین تحقیقات و اجتهاداتی بودند تا آنجا که شیعه، سنی را از همه یکنار و ملحدین کافر ترمی شمرده سنی در فرقه خود مینوشت که مرد مسلمان می تواند زن کافر از اهل کتاب ازدواج کند... اما بازن شیعی نمی تواند... من بواقع در باره ای این "مثلا" اجتهاد تاریخی که صفویه را دست کم از دیدگاه ملی گرایی تشریح میکند (با تاکید بر این نکته که اصول این برداشت هم عاریتی و ماء خود از نظر دیگران است و در عین حال هیچگونه پیگانه منطقی ندارد) در همین مقاله بحث خواهم کرد و اما حالا برای آنکه روند کلام مختل نشود به اثره اول با سیرگردم که چگونه این ملای "مدرن" ما در این زمینه نیز به زولیدگی فکری مبتلا است.

"استدلال" بر ضد "استدلال":

گفتم که شریعتی در جهت اثبات ضرورت وحدت اسلامی و تحکیم مبانی "امت" اسلامی در یک "حکومت سراسری" اصرار دارد که ثابت کند: اختلاف شیعه و سنی اختلافی صوری است و نباید از جدا جدا دشیاطینی نظیر کارگردانی دستگاه "تشیع صفوی" و یا با به ریزان "تسنن ترکیسی و "تسنن اموی" این وحدت بنیانی و حیاتی را و بیسوران کنند. حال آنکه این بنیانی که با این چطور در دنیا می منشوسن فکر خویش سردرگم و فرا شوکار مانده است که وقتی به خیال خود میخواهد "تشیع علوی" را از زندان "تشیع صفوی" نجات دهد، آنچنان "اسلام" را در چهار ردیف و "تشیع علوی" خود خلاصه میکند و در این راه از زمین و زمان شهادت می خواهد، که بکلی از یاد میبرد که پیشتر چه سرودها در باب "وحدت" و "دوستی" و "اخوت" خوانده و چه رنگهای خطری برای هویشاری مومنان دو طرف بصدا در آورده است (به دیگر سخن هنگامی که به مرحله اثبات حقایق "تشیع علوی" خود میرسد، چنانچه بی محابا با مردم برادرستی می گذارد و عقاید و اصول ایمانی او را لگدمال میکند که کوئی هیچ حدیثی از "وحدت و اخوت و امت" در میان نبوده است و شگفت آنکه، در همین حال انتظار هم دارد که حریف بروی خود نیاید و در مقابل "اجتهاد و فقه و فتاوت این عالم ربانی نظیر" خفه و خاموش بماند.

تا گزیر این نکته را بیشتر توضیح میدهم: میدانیم که اهل سنت مسالهی انتفال مقام حکومتی بپا میروید و سبب دیگر مسالهی اخوت پس از رحلت رسول را در ردیف سبب دیگر و عمر و عثمان و علی امری مسلم و خدشه ناپذیر میدانند و به همین دلیل است که مرتباً شیعیان خلفا و مخصوصاً "خلیفه اول و دوم" در نظر اهل سنت، مرتباً قید سنی است، کثیری از اهل سنت با امامان و اوقعی "غیر خرم" را که اساس اعتقادی تشیع در احراز جانشینی بپا میروند با ورندا وندویا گزیرا ورندا ورندا ستایشی عادی از یک مبارز مدیق و شجاع اسلام مسلمانند "علی بن ابی طالب" میباشند و میگویند از اینگونه تشویق ها و تقدیس ها در زمان حیات پیا میروید بروی داده است و اجمالاً همین جا است که یکی از "اصول" ترین اختلافات دور فرقه در قلمرو مسالهی نظیر "سنت" "عزت" "بیعت" "شور" ظاهر میشود. شیعه میگوید در غدیر خم پیا میرا سلام فرمود "من کنت مولاه" فهدا علی مولاه" و این اعلام جانشینی علی بوسیله شخص پیا میراست. اهل سنت ادعا میکنند که به موجب آیهی "الیوم اکملت لکم دینکم و ما تممت علیکم نعمتی" - حضرت رسول رسالت خود را آنجا داده و تکالیف مسلمانان را در قرآن مشخص فرموده است، بنا بر این "تقصی" در شریعت وجود ندارد و بطبعاً "احتیاجی هم به جانشینی نیست که آنها را زخدا بگیرد و یا دارای عصمتی چون عصمت پیا میر با خود به همین سبب کسی فرما نروای مسلمانان شود که در اجرای احکام قرآن سهل انگار بنیاشد و از گردا ر پیا میر بیرونی کند یا توجه به این استدلال است که مسالهی "شور" و "انتخاب" در باب گزینش جانشینان نزد اهل سنت بیک "اصل" بدل میشود. اهل سنت در قبال این "اصل" به واقعه دیگری نیز استناد میکنند که در اخبار رشیده و سنی صحت وقوع آن تأیید شده است، واقعه آن بوده است که وقتی پیا میر بشدت بیمار میشود و از زمین همی صفا به پیا میرگرا ما، مور میگردند تا به مسجد بروند و بجای وی نماز بگزیرد. اهل سنت معتقدند که اگر بخوا همی اما راهی دال بیروصیت و یا اثره پیغمبر بجوشیم، این عمل خود یک توصیهی تویم است و نمی توان

از آن گذشت، گفتند، نهادند که محبت ما بر سر این چون و چراها و یا از بیایی این استدلال و آن استدلال نیست، سخن در باره ی موضع شریعتی در این کشمکش ها از یک سو تا کیسد مکروری بر لزوم "وحدت اسلامی" و نادیده گرفتن اختلافات

صوری از سوی دیگر است. در این زمینه است که عوجاچ ذوقی و فکری این مجتهد نوظهور آنکا ر میشود زیرا با کوله - باری پر از نقل و نبات بزرگ شانه و اشباتی مملو از تهمت و افترا بر شانه دیگر به پیشوا زحرفان میروند. از یک طرف سخن از "اخوت" و "امت واحد" دارد و در طرف دیگر فقط "اصول" مورد قبول "برادران" را زبیر پیا لیه میکند، بلکه از دم آورد شخصیت های مقدس آنان نیز دریغ نمی ورزد، اجتماع معروف "سقیفه" را که در آن آسویگر به خلافت برگزیده شد مقبول تمام می فرقه های تسنن است مخدوش میخواند. عمر را فردی سیاست بیخوش و با زبیر می شما ردوتا زه آنجا که میخواهد او را با زبیرانی آرام تر مورد اتفاقا دقرار دهد، کلامش اینگونه شکل میگردد: عمر مجری بسیار شایسته و جدی بود ولی ابی بکر را استنباط نداشت و فکرش سطحی بود. و در جای دیگر: "عمر اساساً نسبت به قرآن "بی اطلاع بود". خلاصه آیت الله مدرن ما علاوه بر آنکه اصول اعتقادی دو طرف را قویاً "روبروی یکدیگر قرار میدهد و بر موازات و اما مت تشیع تا کید میکند و خلافت ناشی از "شور" و "بیعت" و اجتماع سقیفه را مردود و باطل میدانند. در زمینه ی مقابل به شخصیت "قدیسین" اهل سنت نیز زیان دم و نکوشت فرور می کشد و خلاصه زبیر پوشی "تحقیق" و "تقصی" همان کاری را میکند که روضه خوان بیسواد، در حال و هوای خود (ولایه در تمسک به تشیع صفوی) انجام میدهد و آن وقت انتظار هم دارد که برادران اهل سنتش دهان او را طلا بگیرند و زبیر درفش "امت اسلامی" و "جمع شوند. حال آنکه مثنی بر همین سبب از طولانی شدن مطلب، از شرح برداشتهای این چنانی ای در موازات گوناگون و از آن جمله در باره ی ما جای "فدک" و داوروی غلیفه دوم و نیز کیفیت برخورد او با شخصیت "همسر پیا میر، عایشه" که این نیز از مقدسین اهل سنت است چشم می پوشم، و همین اندازه در نشان دادن، اغتشاش و تشنج قضی بنده را در گردای روی هنگامی که حتی مسئله "تبلیغ" و "فراخوانی برای او مطرح است، کافی می بینیم.

شریعتی یک عنصر مذهبی:

عالم ربانی نوظهور ما در بیسیاری از نوشته ها و گفته ها و مخصوصاً در همین کتاب "تشیع علوی و تشیع صفوی" که می توان آنرا عصره ی در خواستهای وی تلقی کرد، به ناسزا ترین شیوه ها با هر چه به ایران و ایرانی تعلق دارد و با هر چه از آن بوی فرهنگ و منش ایرانی استشمام میشود! اعلان جنگ میدهد.

(امیدوارم دست کم این قسمت از مقاله توجه کناسی را که دم از ملت و ملی گرایی میزنند و احتمالاً با حسن نیت با مریدان این عنصر ضد ایرانی دست اتفاق داده اند، جلب کنند.)

شریعتی صفویه را لعن میکند که چرا "به یاری پاک ترین و شورا نگیز ترین اجناسات مذهب شیعی، نهضتی شعوبی برانگیختند" که چرا برگردا ایران حصار می زدند و تشیع کشیدند و آنرا از دنیا ی اسلامی جدا کردند.

عصره ی حرف او این است که چرا صفویه روح شکست قادیسه را که فتح اسلام بود زنده نگا نه داشتند.

حال آنکه نمی خواهم به تفصیل وارد این بحث شوم که چنین برداشتی از نقش صفویه در باب "احیای ناسیونالیسم" ایرانی تا چه پابه کوه دکا نه و ناشی از بی اطلاعی از مفا مین تاریخی است (به خصوص که در سلسله مفا لاتی که چند مساله پیش تحت عنوان "حکومت مذهبی" عرضه داشته، به این مطلب با تفصیل پرداخته ام و بناً سفا نه فرصت تکرار نیست) همینقدر به اختصار یاد آور میشوم که برغم نظر شریعتی یکی از مشکلاتی که از عصر صفویه برای ما به ارث رسیده همین آمیزش حکومت و مذهب است، جدا لیت نه از دیدگاه شریعتی بلکه از این باب است که آنچه آنها به "اجبار" و یا "اختیار" در مقابل به با عثمانی و از یک گاشته "علاء" به تشیفا احسانات ملی و قریانی شدن ملت در پای مذهب، اگر نه در قلب ملت، که در زمان تصمیم گیریهای

خطیرا انجام مید، در واقع نهالی که بوسیله صفویه در این زمینه غرس شد، به تدریج محکمی بدل گردید که ملت در هر حرکت آزادی طلب خود چندی از آن را نوش جان کرد و تا گزیر هر بار با متیازی به ما حیا ن عا مه داد و نهضت مشروطه و ما جرای مشروعه و تدوین قانون اساسی و حضور سایه ملاحا در آن، شا هدا این ادعا است. در قلمرو این برداشت است که خوانندگان ارجمندی تو اند میسر شویته ی جمهوری اسلامی و یا "جمهوری دمکراتیک اسلامی" را خوردند و بگزیرند و خود رشتی نامیمونی را که "گوهر گرانمای آل احمد" و "تشیع علوی شریعتی" و "ولایت فقیه خمینی" را بیکدیگر ربط میدهد تشیخ دهند و برانجام ماهیت "امت اسلامی" را در برابر "ملت" و "هویت ایرانی" با زشتا سند. آری صفویه "ملیت ایرانی" را احیاء نگسرد بلکه "مبارز ملیت" را بدست مذهب و متولیان آن سپرد و معیشتی با یدار برای ایرانی قرا هم ساخت.

صورت هائی از خصومت شریعتی با "ملی گرایی" شریعتی را عنصری ضد ملی و ضد ایرانی خوانند و بر این بنا تا کیددارم. در سطور بعد نشان خواهم داد که این "مجنه نوظهور" دست در دست تعزیه گردانان "فتنه" چگونه با تخلیط در حوادث تاریخی، با دروغ، با لفاظی و عیارت پردازی نه فقط هر حرکت استقلال طلب ایرانی، که هر جنبش ملی در پیمنی "امیرا طوری اسلام" را بنحوی لعن و ذم کرده و یا حقیر و نا چیز شمرده است. نهضت عظیم و همه گیر "شعبیه" که در گریه و سوخت و جوهر جامعه ی ایرانی رسوخ گردید و بوقول استاد دقتیقه هاشمی "بزرگترین نهضت ایرانی بود که از اوایل قرن دوم هجری شروع شد و در نیالهی آن تا سده ی پنجم هجری بلکه بعد از آن هم کشیده شد و سرانجام دولت و سادات عرب را بکلی منقرض و ریشه کن ساخت" از دیدگاه شریعتی یک نهضت منحرف و مخالف کلیت اسلامی بود - شریعتی حتی با راز

این هم فرا ترمی گذارد و حکومت ظلم بشی امیه و بنی عباس را بر این نهضت عظیم ملی رجحان میدهد و میگوید: "شعبیه با احیای مفا خرتا ریخی و ارزش های قومی و یادآوری آنچه اسلام از یادها برده بود می کوشیدند تا حکومت را بکوبند و در آن نهضت جها تکبر و پیش رونده ی اسلامی که هر چند در خلافت ظلم همه ی ملیت هسا و فرهنگ ها را در نهضت اعتقادی و فرهنگ سا از اسلامی مستحیل میساخت، قومیت ایرانی را جدا کنند و اتصال ریشه های ایران اسلامی را به ایران باستانی تجدید نما یند."

(اگر نگوییم زهی بی شرمی چه بگویم؟) تصور میکنم، اگر ابتدا نوشته بودم که این عبارات از شریعتی است خواننده ی که با "آثار" او سر و کار رندا شده است بسا ور میگردد که اینها ترجمه ی "مثلا" ناسیونالیست اسعدا بی وقار و به عمرو با شکوای زبیر بن سباره خلیفه ی اموی در باره مزاحمتی که ایرانیان برای حکومت فاجرا و فرا هم کرده اند!

حضرت شریعتی از این "شیرین زبانی ها و شیرین قلمی های محققانه" فراوان داشته است. مثلا بگنجا که میخواهد دروا بت از دوا ج امام سوم را با شهر با نسو دختر یزدگرد سا سانی مخدوش "اعلام" کند و آنرا ترفندی از سوی "علمای صفوی" بسود" ناسیونالیسم و تمسک ازات نژادی بخواند (که صد البته اصل روایت مجمو سول و ابلهانه است) - سرانجام موضوع را به "شاهنا مسه" می کشاند و لبه تشیخ حمله را بسوی این حماسه ی افتخار و مقام و مت نسل های ایرانی میکشرد و داستان شورا نگیز رستم و سهراب را اینگونه مسخره میکند:

"در قدیم وقتی پیشوای قبیله ای می مرده است و جانشین بلافاصل نداشتند و یا به وسیله ی خاندان دیگری منقرض می شده است - قوم مغلوب چون آدامه ی وجودی خود را با ید بگونه ای توحیه میکردند است. آن گوهر شریعتی موروثی را، بصورتی، به خاندان جدیدی که جانشین شده است منتقل مینموده است، حتی اگر این خاندان جدید دشمن بوده (اوج تحقیق و علم) ... چنانکه سهراب ترک که رستم، مظهر روح حماسی و نیروی دفاع و استقلال و جها بت از خویش و جلوه ی همه فتا یل شادا ایرانی را در جنگ به زمین میزند، قیلا، بوسیله ی قصه سا زان ایرانی مقدما تی چیده میشود که تا رخسار ستم بگیر یزد به ترکستان - رستم در پی اش به آنجا رود و خلاصه کارش به هم خوابگی با دختر پادشاه - ما در سهراب - کشد و تغمه ی شرف ایرانی در رحم همسره منتقل شود و سهراب شود و در همین حال، رخسار و همیا مادیا تی از آن ها مشغول گرد و او اسب سهراب را نطفه بندی کند.

اینست همه برداشت، همه دریافت و همه تفسیر علامه ی فقید دکتر شریعتی از یک حماسه ی ملی ... از اینگونه ترهات در آثار این انقلابی اسلامی هر چه بخواهید می توانید جست و معلوم است از کسی که "حکومت ظلم امیه و بنی عباس را بر نهضت شعوبی رجحان میدهد، از کسی که شاهنا مراه یک قصه بردازی نژادی میخواند، اگر سوال میکردند که همه ی این احوال، آن چه نیروی پنهانی بود که با یک خرم دین را قریب ۲۵ سال بر حکومت بخش عمده ای از ایران در اوج قدرت و خلفای بغداد استوار نگا میداشت (مرد سترگی که تاز به خدعه خلیفه و خیانت یک خود فروخته بدام افتاد) جز با وهای از قبیل آنچه خواندید، تحویلستان نمی داد.

پیدا است که این حضرت "دکتر" حتی بکدم وقتی را که به کار وین زندگی قبایل اوس و خزرج و قحعه ی ابابیل و ما جرای غدیر و سقیفه و فدک و خبیر و قوم بنی قریظه صرف کرده مطالعه ی تاریخ جهان که مهمل است، تاریخی زادگاه خود نیز وقف ننموده است.

شریعتی چگونه می توانسته است از وسعت قیام سناسا ذو نفوذ دیگران او در منطقه ی وسیعی از خراسان بزرگ سردیاری در حالیکه این سردار انقلابی ایران کسی بود که اولین بار سه گوه را پیا رونا فد "قومیت" در کرد آوری نیرو و تکوین انقلاب استقلال طلب ایرانی آشکارا توسل جست، و از این راه مستقیم ارثی جانشا زوج سور فرام ساخت.

این نکته را از سبب تا مایه ی خواه نظام الملک میتوان دریافت، با توجه به این که خواجده یاروخی خصمانه در باره ی او قلم زده است.

"... هرگاه که با گزیران خلوت کردی، گفتی که دولت عرب شد - در کتا بی یافته ام از کتا بتی سا مان و باز نگردم تا همچنان قبله خویش آفتاب کنم چنانکه در قدیم بود - با خرم دین گفتی که بزرگ شیعی بودی - ما را فرمایم که با شیعه راست یکی دار و دیو خون ابومسلم باز خوا هید و هر سه گروه را راست هنی داشت ...

شریعتی با آن روحیه ی خدا برانی چگونه می توانسته است داستان رشکوه (المقنع) را هم کشد که یکبار سها یان خلیفه المهددی را در هم شکست و علی رستم تهمت هائی که مزدوران خلیفه بارش کردند و گفتند که طرفداران او: "زنان بیکدیگر مباح دارند و گویند سوزن همچون گل است، هر که بپیدا زوی هیچ کم نشود" - ۴ سال بر سرش مهمی از ما و را انهر حکم را اندوردمان را از ستم عمل خلیفه در امان داشت.

آری شریعتی و امثال شریعتی از هر کدر تا مایلات ضد ملی خود هرگز "رغبت نداشتند" تا یکبار رجوات گذشته ی بی مزربوم و صولت قومیت را در آن مرور کنند.

شریعتی و نهضت های ملی در کشورهای اسلامی: از دیدگاه علامه "آیت الله کلاهی" ما شریعتی، این تنها نهضت های ایرانی و آثار فرهنگ ایرانی نیست که خود را روحی و منحرف جلوه میکشند، و همه ی جنبش های ملی در کشورهای مسلمان را در باره ی "کلیت و وحدت اسلامی" موهوم خویش قریانی میکنند به عبارتی از او در کتا ب "تشیع علوی و تشیع صفوی" توجه کنید:

پتیه از صفحه ۱

شکست نظامی نه به این معنا که خاک ایران به اشغال ارتش کشوری دیگر درآمده است، و شکست سیاسی نه به این معنا که در مذاکراتی که در پیش است، شرایط نا عادلانه ای بر ایران تحمیل خواهد گردید. بلکه بدین معنی که رژیم تهران و خمینی در راه آن، به هیچ یک از هدفهایی که وعده داده بود، دست نیافت. و مردم از هر شکستی که برای این حکومت وارد آید، احساس رضایت می کنند. لیکن رضایت باطن باشد اما رضایت ظاهری ندارد.

در این میان سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در نماز جمععه در دانشگاه تهران لاف از این می زند که ملت ایران هشت سال تمام مقاومت کرد تا به صلحی که امروز در چشم انداز قرار گرفته است دست پیدا کند. از همین جا می توان دریافت که ملت ایران چرا شادمانی نکرد، برای آنکه نشان دهد ملت واقعی ایران آن ملتیی نیست که خامنه ای از آن یاد می کند.

رئیس جمهوری خمینی در خطبه های آخرین نماز جمععه خود، دیگر نه "امت" نام می برد نه از حزب الله، بلکه از "ملت ایران" و "میهن عزیز" من می گوید.

ملت با سکوت بسیار معنی دار خود خواست یک بار دیگر به زمامداران رژیم تهران بنگهدارند که نه در جنگ آنان سهمیم بوده است و نه در صلحشان. آنان هشت سال تمام ملتی را به زور یا به تیرنگ و فریب به جنگ کشا نند که بزرگترین بخش آن جنگی ملی

پتیه از صفحه ۵

بطوری که شیخ محمد حسین فضل الله یکی از رهبران روحانی حزب الله لبنان، روز دوشنبه گذشته (۲۲ اوت) از شرکت در مراسم عاشورا خودداری کرد و اکنون در دمشق در انتظارات با حافظ اسد بسر میبرد.

لوموندنا فافه می کند: حزب الله با آنکه سردر سراسیمه دارد اما هنوز نمرده است و میتواند عنوان بزرگی توسط سوریه بخصوص در ایام مشکلی که اکنون سوریه با آن روبروست، مورد استفاده قرار گیرد. سوریه نیز باید در نظر داشتن این معنی هنگام ورود به حومه جنوبی بیروت ازنا بود کردن کامل حزب الله خودداری کرد.

منطقه عمل حزب الله که گفته میشود به پناهگاه انواع بزه کاران و تشکیلات تبدیل شده است منحصر به نوار باریکی به طول ۴ تا ۵ کیلومتر و عرض ۳۰۰ تا ۵۰۰ متر شده است اما همین اندازه وسعت البتة با چشم بوشی سوریه، برای پنهان کردن گروهانهای غربی کافی است.

سوریه بدین ترتیب حزب الله را تحت کنترل خود دارد و میتواند او را از نقش نظامی خود محروم کند یا برعکس، برای خدمات به منافع خود در صورت لزوم او را تقویت کند. به گفته یک سیاستمدار لبنانی، سوریه با تضعیف حزب الله نقشی را که در مقابل آمریکا برعهده داشت ایفا کرد، اما ازنا بود کردن کامل حزب الله خودداری و ریزدیزیر آمریکا برای کاهش قدرت شبه نظامیان مسیحی

بت شکسته

نشود جنگی بود که خمینی برای مورت - پذیر کردن رویاهای دیوانه وار آن را ادا میداد: جنگی بود که همه چیز ملت در آن ببا درفت و هیچ چیز بدست نیامد. اگر خمینی می گوشه پادشاه ملت ایران را از این جنگ به آخرت حواله دهد، ملت از یاد نبوده است که همین خمینی بود که سیل دشنامها پیش راه سوی کسانی سر از زیر می کرد که از اسلام به عنوان "دین آخرت" نام می بردند.

ولی معلوم شد که خمینی نیز سرانجام از بخش اخروی دین بی نیاز نیست، و آن

وقتی است که کارها در این دنیا بر او تنگ شده باشد، ملت ایران را نمی توان از این برداشت منحرف کرد که خمینی فقط هنگامی که بطور قطع دریافت که جنگ بردنی نیست و ممکن است همین امروز وفردا تکلیف رژیم او را نیز بیکسره کند، به صلحی تن در داد که همیشه از آن به عنوان "صلح ننگین" یاد می کرد.

خمینی می گفت اصلاً "هنگامی که انسان در راه هدفتی می جنگد، بر دو باخت مهم نیست، هدف مهم است، بیضا برای صلح به معنای دست کشیدن از هدف است، امروز

خلاصه قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت

- ۱ - شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۵۹۸ که روز ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ شهریور ۱۳۶۶) به اتفاق آراء به تصویب رسید، ضمن محکوم کردن جنگ بمباران مناطق مسکونی، کاربرد سلاحهای شیمیایی و ابزار شکنجه از افزایش تنش، با استناد به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد:
- ۱ - به عنوان نخستین اقدام برای حل مناقشه از راه مذاکره، خواستار اعلام تنش فوری و قطع هرگونه عملیات نظامی در زمین دریا و هوا و عقب نشینی بی درنگ نیروهای دو طرف به سمت برزخهای ساخته شده بین المللی شده است.
- ۲ - از دبیرکل سازمان ملل خواست است هیئتی برای نظارت بر آتش بس و نظارت بر عقب نشینی نیروها به محل بفرستد.
- ۳ - خواستار رسیدن فوری به بی درنگ بس از خاتمه مخاصمه شده است.
- ۴ - از ایران و عراق میخواستند برای اجرای این قطعنامه با دبیرکل سازمان ملل و کوششهای مانع گراننده وی به منظور رسیدن به صلحی همه جانبه عادلانه و سرافتخنده و قابل قبول برای هر دو طرف و به منظور حل تمام مسائل معسوق
- ۵ - از همه دولتهای دیگر میخواستند که برای جلوگیری از توسعه دامنه جنگ نهایتاً بیست خویشتن داری را نشان دهند.
- ۶ - از دبیرکل میخواستند که با مشورت با ایران و عراق امکان تشکیل یک ارگاسن بی طرف برای تحقیق درباره مسئولیت جنگ را مورد بررسی قرار دهد.
- ۷ - با تدبیر وسعت خسارات وارد شده و لزوم تلاشهای بازسازی با کمک بین المللی از دبیرکل میخواستند هیئت کارشناسانی را برای بررسی مسئله بازسازی ما مور کنند.
- ۸ - از دبیرکل میخواستند از طریق مسورت با ایران و عراق و دیگر دولتهای منطقه اقداماتی را که میتواند منجر به تقویت امنیت و مناسبات در منطقه شود مورد بررسی قرار دهد.
- ۹ - از دبیرکل میخواستند شورای امنیت را در جریان اجرای این قطعنامه قرار دهد.
- ۱۰ - شورای امنیت تصمیم میگیرد که در صورت لزوم با دیگر تشکیلات جلسه دهد تا اقدامات تازه برای تضمین احترام به این قطعنامه را در نظر گیرد.

حزب الله پروبال ریخته

به عقیده ناظران از پشتیبانی سوریه برخوردار بود. سوریه از این راه میخواست نشان دهد که هنوز قدرات جلوه هر نوع توافق امنیتی را در ناحیه مرزی جنوب لبنان بگیرد.

در مورد گروهانهای غربی، سوریه در حال حاضر مایل به آزاد شدن آنها نیست و بدون تردید، با زی اصلی بر سر گروهانها میان دمشق و تهران، جریان خواهد یافت که منافع ضد و نقیضی دارند. از آنجا که بنظر میرسد جمهوری اسلامی دست به سیاست گشایش نسبت به غرب زده است، امیدها برای آزاد شدن گروهانها پیدا شد، اما میتوان حدس زد که حکومت دمشق در مقابل تهران به سادگی از بزرگ گروهانها

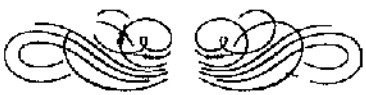
هیچ اقدامی نکرد. بدین ترتیب، سوریه که از هر سو بویژه از ناحیه آمریکا که به مسیحیان لبنان نزدیک شده است، خود را در فشار می بیند، ممکن است با ردیگر حزب الله را بحال خود مفید تشخیص دهد، و برای اجرای طرحهای خود از آن سودجوید. بخصوص که آمریکا قولهایی به مسیحیان لبنان برای بعد از انتخابات ریاست جمهوری لبنان داده است.

لوموندنا افزایش حمله انتحاری علیه یک واحد اسرائیلی در جنوب لبنان که روز جمععه گذشته (۱۹ اوت) انجام شد و "مقاومت اسلامی" آن را برعهده گرفت،

معلوم شده است که خمینی که در تصویب تبلیغات رژیم به عنوان "بت شکن" جلوه می کند، سرانجام خودش به عنوان بتی جلوه کرد که ضربه های که خود بر سر و روی خویش زد، کمتر و کاری ترا ضربه های نبود که مردم ایران بر سر و روی او کوفتند.

با اینهمه سقوط خمینی از ارتفاعاتی که تبلیغات رژیم وی را بدان برکشیده بود، به سطح بست ذلتی که امروز در آن افتاده است، دارای عاملی فلک گیر کننده ای بود که زمامداران رژیم و ملت ایران را به یک اندازه میبوهت کرده است.

این بهت همگانی مردم بزودی به پیرشهایی همگانی مبدل خواهد شد که جز رژیم تهران مخاطبی ندارد، و پیرشها همه برگردا یسن محور خواهد چرخید که چرا جنگ و چرا صلح؟ حکومت تهران از هم اکنون می خواهد با دسیسه بازی و شیرینگ از زیر بار این سوال ها که پیاپی خواهد شد و چگونه ضربه های بتک بر آن فرود خواهد آمد بگیرد. تلاش های رئیس جمهوری ببنوای رژیم ببنوای نخستین نشانه های این گریز است. ولی این بار دست ملت نیرومندتر و گریبان رژیم گرفتاری ترازان است که گریزی برای خامنه ای ها میسر باشد.



خواهد گذشت و بهای گزافی برای آن مطالبه خواهد کرد حتی اگر برخی گروهانها بویژه گروهانهای انگلیسی و آلمانی آزاد شوند، انزوای سوریه ممکن است موجب اسارت طولانی تر سایر گروهانها شود قابل توجه است که فردای تلفن شخص ناشناسی که از سوی سازمان جهاد اسلامی آزادی مشروط کشیش تری ویت را به مناسبت عاشورا خبر داد، اطلاعیه ای از سوی جهاد اسلامی این خبر را تکذیب کرد و اعلام داشت که شایعات آزادی گروهانها سراسری نیست و تحولات منطقه ای و بین المللی، تا نیری روضه گروهانها ندارد. روز دوشنبه (۲۲ اوت) نیز، یکی از رهبران حزب الله، شیخ صبحی طفیلی، طی نطقی در بعلبک از

ربا پندگان گروهانها خواست تا زمانی که در خواستهای آنان یعنی آزادی به گفته وی مبارزان اسلام از زندانهای اسرائیل، غرب و کشورهای عرب عملی نشود، گروهانها را به هیچوجه آزاد نکنند حتی اگر به قیمت جان گروهانها تمام شود.

لوموندنا در پایان می نویسد: در این حال، یکی از مسئولان حزب الله می گفت: "با شکست سوریه در دور اول انتخابات ریاست جمهوری لبنان، که نتوانست سلیمان فرنجیه کا ندیدای مورد نظر خود را بر ریاست جمهوری برساند، و در بازای فشرده ای که در لبنان جریان دارد، سوریه با زنیبا ز مندم خواهد شد. اتحاد سوریه و ایران استراتژیک است و ما هیچ مشکلی با سوریه نداریم."

بقیه از صفحه ۹

از «غرب زدگی» تا «ولایت فقیه»

«... در جنگ اول جهانی - استعمار غربی، با دمیدن روح قومیت گرایی (مثل ایستگاه زکا برده ملی گرائی و حقت داشته است) قدرت جهانی اسلام را از بین متلاشی ساخت و با زنده شدن حس قوم پرستی که در اسلام مسروده بود، ناگهان خلافت وسیع اسلامی به چندین قطعه تجزیه شد. آن پیگیرهای عظیم با تیز ناسیونالیسم، لقمه لقمه شد و هر لقمه را حتی الحاقی که غول استعمار غرب به راه حتی بلعید و کشورهای اسلامی ای ساخته شد، یک دو میلیونی و سر هر کدام خانواده ای، قبیله ای و یا دست نشانده ای نشانند، سرگرم کشمکش های مرزی با همسایگان و این بود که در اوایل قرن بیستم "ناگهان، در خلافت اسلامی، نهضت های "پان" پدید آمد: پان عربیسم، پان ترکسم، و سپس پان لیبیائیسم، پان ایراکسم و پان کوییتیسم (وحدت قبیله ای در برابر عرب های مصر) و در آنجا پان پان بربریسیم. و همه می گویند که ریشه های تاریخی و فرهنگی خود را به دوره های باستانی پیش از اسلام فروریند...

با همه پرهیزی که از زکا برده پاره ای کلمات نازیبا دارم، شما بگویند اگر کلمه بیشتر می راد این مورد بگا رینندم، کدام کلمه، دیگر رسا ننده ای معنا خواهد بود، او و اولاهد حرکات سیاسی و ملی در کشورهای اسلامی را (در دوره های اول قرن بیستم) به هم می آمیزد و ناگهان خشک و تر را با هم یکجا جمع میکنند و میسوزاند و بدینسان بر بسیاری از گرایش های صادق و بلندگسل این دوران مهر استعمار می گویند که هر کس با الفبای تاریخ آشنا باشد می تواند این اباطیل و هدفی را که در اندرون آنها بخته شده است، با این حساب نطفه ای قیام ملی مردم لجزا بر مصر و بسیاری از کشورهای منطقه که در محنه های خون و آتش به استقلال و حاکمیت ملی آنها انجا میدوز (احتمالا) با راهی از آنها به تحریک استنادان پیشین شریعتی به انحراف کشیده شد) - از دیدگاه این علامه ای "نهید" توطئه های استعماری لقب میگیرند، چرا که آن مردم به گذشته خود با زکشت و پندهای رقیب خلافت "را گشته اند. با این معیار است که خوانندگان ارجمند خود میتوانند خصوصیت آل احمدها و شریعتی ها و خمینی ها را با نهضت مشروطیت ایران و نهضت ملی ایران در عصر مصدق، تحلیل کنند.

در آخرین قسمت از این سلسله مقالات به جلوه های دیگر ما، موریت شریعتی و شریعتی ها و نیز سکوت مرکب آنها درقبال پرورش های اصیل و جدی خواهیم پرداخت.

بقیه از صفحه ۳

جمهوری

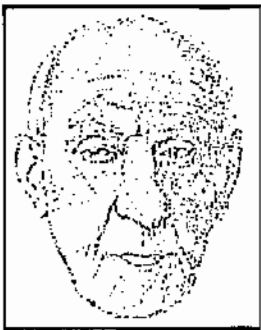
«هم شرقی و هم غربی»

اسلامی

نه غربی " با تمام مشخصات تنازع بقا، به مراحل حادثه میرسد و هر گروه به جستجوی قلابی در قلمرو شیطان های غربی و شرقی سوا سیمه به برداری می گویند و خط استبداد دیکم را با خط وابستگی منطبق میسوزد.

و بهرحال مجموعه ای حوادث این قریب ده سال حکومت جبر و مصیبت، تجربه های است در کنار تجربه های بی شمار که هر کدام بصورتی ملت ایران را درگیر و وابستگی و استبدادی مستمر نقش میزنند و در همان حال هشدار است به ملیون ایران که در این شرایط پر عذاب نیز حق ندارند، بیماضی و وسعت مصیبت مسئله ای مبارزه با رژیم را جدا از مسئله ای جا نشین بینگارند و به عبارتی روشنتر، ملیون به لغزش بد فحشا می مبتلا خواهند شد اگر در خط موازی و هماهنگ، تلاش در راه استقرار یک نظام ملی و طبعا "غیروابسته را در برنامی خود ننشاندند و خود را غرق در این توهم کنند که "چو فردا شود فکر فردا کنیم" و این محشی است که بخصوص در پیوند با مسئله ای با رگیری و ترکیب جبهه ای مبارزه به تحلیلی مستقل نیاز زده در که در فرصت مناسبی بآن خواهیم پرداخت.

کتابهای موجود در دفتر قیام ایران



۱ - زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران فواد روحانی

بها: ۶۰ فرانک فرانسه

۲ - قانون اساسی ایران و اصول دمکراسی دکتر مملتی رحیمی

بها: ۳۰ فرانک فرانسه

۳ - مروری در تاریخ نقلاب مشروطیت ایران ایرج پزشک زاد

بها: ۳۰ فرانک فرانسه

۴ - مروری بر واقعه ۱۵ خرداد ۴۲

بها: ۳۰ فرانک فرانسه

این قیمت ها شامل هزینه پست زمینی نیز میباشد.

بقیه از صفحه ۸

شرایط انتقال از نظام دیکتاتوری به نظام دموکراسی

در کشور ما نیز از همان تاریخ که دیکتاتورهای زمانه با کمک و حمایت استعمارگران خارجی انقلاب مشروطیت ایران را خفه کردند، مبارزات ملت ایران برای تجدید حیات آن انقلاب سالهای متما دی از در درونج و محرومیت اکثریت مردم ایران ما به گرفت و با ظلم و فساد و پیدای دگری هیئت های حاکمه آبیاری شد و دهها هزار نفر از مردان و زنان مبارز و رشید جان خویش را در این راه فدا کردند و با در زندان های زجر و شکنجه پوسیدند تا در دوران ملی شدن نفت با ردیگر قانون اساسی، با این شمره درخت انقلاب مشروطیت ایران، با آبیاری نهضت ملی ایران جان تازه ای گرفت. اما قدرت های بیگانه و خارجی بکمک وطن فروشان چپ و راست (با استغاده از جبهل سیاسی و نفاق کاری های گروهی از مسئولین حکومتی و خیانت عده ای از مقام پرستان داخل نهضت) با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران مجدداً مبارزات مردم را سرکوب نمودند و نهضت ملی ایران چون آتش بریخاکستر باقی مانده و مبارزان کشور ما نیز همچنان به تلاش خویش ادامه دادند تا در شرایط و لحظاتی مساعد تاریخی انقلاب ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ ملت ایران بوقوع پیوست. هدف اصلی این انقلاب نیز همان هدف انقلاب مشروطیت یعنی حکومت مالکین مملکت بر سر نهضت کشور خویش بود. اما بیعت مردم با مادی که جامعه در حاکمیت از آزادیهای با زیا فته، خویش، خلا رهبری دسته جمعی آگاه و موم من حکومت مردم پر مردم، فقدان نهاد های اجتماعی و حزبی و نا آگاهی های سیاسی که همه اینها از عوارضی نظام های دیکتاتور است، این بار نیز دیکتاتوری بر آزادی پیروز شد. اما مبارزات ملت ایران همانند سایر ملل آزاده برای دست یابی حکومت مردم پر مردم، با پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت.

به گزارش لوموند، مهدی بازرگان، رهبر نهضت آزادی، که عموماً "آزان به عنوان تنها اوزیسیون قانونی در ایران رژیم تهران باقی بود، همچنان در تهران منضوب است.

مهدی بازرگان، سرد خود را برای طرح و دموکراسی که به نظر او مجموعه جدایی ناپذیری به شمار می رود، با آن کسبه امکان عمل او محدود شده، را نکرده است. آخرین نامه سرکشانه بازرگان به آیت الله خمینی در اردیبهشت گذشته، ظاهراً "بین آزانچه در غرب پنداشته می شود در تصمیم مسئولان جمهوری اسلامی به پذیرش فتنه ماه ۵۹۸ - سیر داده است. بازرگان در این نامه، استبداد رژیم را محکوم ساخته بود و برای خواستار قطع محاصره ایران و عراق شده بود.

در اردیبهشت گذشته، درمی انتشاران سرکشانه ات به خمینی، با ساداران انقلاب پس از بهم زدن جلسه، هواداران نهضت آزادی در مقر این نهضت در مرکز تهران، فعلاً نهضت را با زدن دست کرده به دکتگ گرفتند و تعاری از سران نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران را در خانه های شان توقیف کردند.

با ساداران انقلاب پس از آزادی کامل و تاراج بخشی از اموال و اسناد نهضت آزادی، آن را تعطیل کردند و سایل حاکم و سران را مشمول معاذره و بعضاً "تجدید ساختند. در سپتامبر ۱۳۶۵ نیز نهضت آزادی ایران در سبب می خطاب به رهبران انقلاب اسلامی، شخص خمینی را مسئول ادامه جنگی ساخته

بازرگان همچنان مغضوب است

بود که به گفته نهضت آزادی، به تخریب کامل همه منابع انسانی و اقتصادی ایران منحصر می شد. نهضت آزادی در این پیام خطاب به خمینی افزود که بعد از جنگ، جنگ تا بیروزی شما، دارد به جنگ، جنگ تا انجام کامل تبدیل می شود. این پیام که نسبت به خمینی، لحنی بسیار تند داشت تا به جای بیس رفتند بود که خطا تا پذیر می امام را به زیر سؤال کشیده بود.

در اسفندماه سال ۱۳۶۵ بازرگان و رانش، در بیانیه ای، بدترین قدرتمند مجلسی، ها شمی رفتن جانی حمله بردند و وی را متهم کردند که تلفات و ضایعات ایران را در جنگ بنهان می کند و حال آن که مردم رهروسان تا پذیرجانه های شهدا و تنمز بیمارستان های آکنده از مجروحان و محضران را به چشم می بینند. ایسن بیانیه به ویژه رفتن جانی را متهم می ساخت که با سخنان نا شبانه و نامستولانه ای اسران را در حیان منزوی می سازد و اظهار می داند که درخواست برکناری

مقام حسین گاملا" تا مقبول است. یک سال و نیم طول کشید تا شمی رفتن جانی با بازرگان و پارانیش هم عقیده شود. مقام های جمهوری اسلامی بازرگان را همچنین به خاطر انتشار جزوه بی علمه ولایت مطلقه فقیه، به بداد انتقاد گرفتند. در این جزوه، خمینی متهم به ابداع نظریه قدرتی، مغایر با آنچه پس از انقلاب گفته

بود و آنکارا متضاد با مجموع سنت و نظر مردم بود. در جزوه آمده است که خمینی با برخورداری از قدرت رد و تفسیر احکام سما مبروخدا و قرآن، خود را به نموده ای تبدیل کرده است و برای دولت حقیقی استعلا سی خود مربر را مورکبورتا ثل شده است. درمی انتشار این جزوه در اردیبهشت گذشته بود که خمینی، به وزیر اطلاعات خود، ری سپهری دستور داد که به مردم های نهضت آزادی را به حال خود گذارد و پس از جوانان بان هر کاری خواهد یک بندوسی درنگ هستن از شخصیت های نزدیک به بازرگان یار دات سندن و این در حال لسی بود که وزیر کشور، محتممی، خواستار بازداشت بیس از سندن از اغا، و هواداران این نهضت در سراسر ایران بود. این روزها در حالی که وضع مزاجی خندس از بار دات سندگان از جمله علی اردلان ۷۵ ساله، وزیر سسن دارا شی در زندان رو بدو خانندی رود در سیران شایع شده است که آن ها به روئی آزادی می شوند اما ظاهراً "حجت الاسلام خوشبینی ها دادستان کل کشور با بخودگی آن ها موافق نیست.

کوما شده گزارشی از آن کراس، لوموند، حاکم ساریس، ۱۲۵۰ و ۱۹۸۸

بقیه از صفحه ۱

فأ لَمُورِياتِ تَدْحًا ".... آخوندها که سواد بی ندارند و مردم را هم زخودشان بیسوا دتر فرض میکنند لابد پنداشته اند این عادیات از ریشه عادت است و به اعتیاد دومعتاد می رسد در حالی که نه کلمه "عادیات" و نه موضوع سوره هیچ ربطی به اعتیاد ندارد. معنی آیه اینست: "سوگند به اسباب هائی که نفسان بشما راه افتاده و از شما در شناخت و تازش افروختند" این عنوان را برای هر کار دیگری انتخاب می کردند مناسبت تربیت مبارزه با مواد مخدر ولی چون بنای کار در جمهوری اسلامی بر عوام مغربیه است عوض آن که کلمات قابل فهم فارسی بکار ببرند اصرار دارند در هر مورد عربی آب نکشیده بلغور کنند آنهم بدین کیفیت:

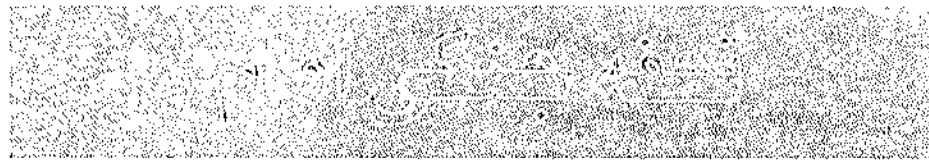
خانی مرده بود. در مجلس ختم و قاری سوره "الهیکم لتکاشر حتی زرقم المصابر" میخواند. پسر خان برآشت و گفت زرتم زرتم کدماست؟ یکی از سوره های خویش را بخوان! فهم آخوندها از قرآن و معانی آن در حد همان خانزاده بی سواد است. باری، به توضیحات مسئول ستاد مبارزه با مواد مخدر کمیته انقلاب اسلامی بازگردیم. ایشان اعتراف می کنند که از سال ۱۳۶۰ توزیع مواد مخدر در کشور بطور وسیعی گسترش یافته و مطابق آمار رسمی تعداد معتادان

به یک میلیون رسیده است. یک میلیون معتاد به مواد مخدر رقم وحشت آوری است ولی این رقم، تازه مستخرج از آمار رسمی است که معتادان شناخته شده را در بر میگیرد. لااقل چند صد هزار معتاد شناخته نشده نیز وجود دارند که یا تازه شروع کرده اند و یا پنهان از چشم دیگران مواد مخدر استعمال میکنند و در آمار رسمی منعکس نمی شوند.

حالا بگیریم یک میلیون، این یک میلیون بطوری که سرپرست ستاد مبارزه با مواد مخدر کمیته انقلاب اسلامی حساب کرده است در صورتی که هر کدما هر روزی صد تومان صرف خرید مواد مخدر کنند سالانه بیش از ۳۶ میلیارد تومان هزینه آن خواهد بود و یک بار زارسی و شش میلیارد تومان بی البته آنقدر جا دبه دارد که برای خرید و فروش مواد مخدر نیز مانند معاملات قاچاق اسلحه شبکه های بین المللی تشکیل شود و قاچاقچیان برای حفاظت از کاروان ها و کالاهای قاچاق ارتش تشکیل بدهند.

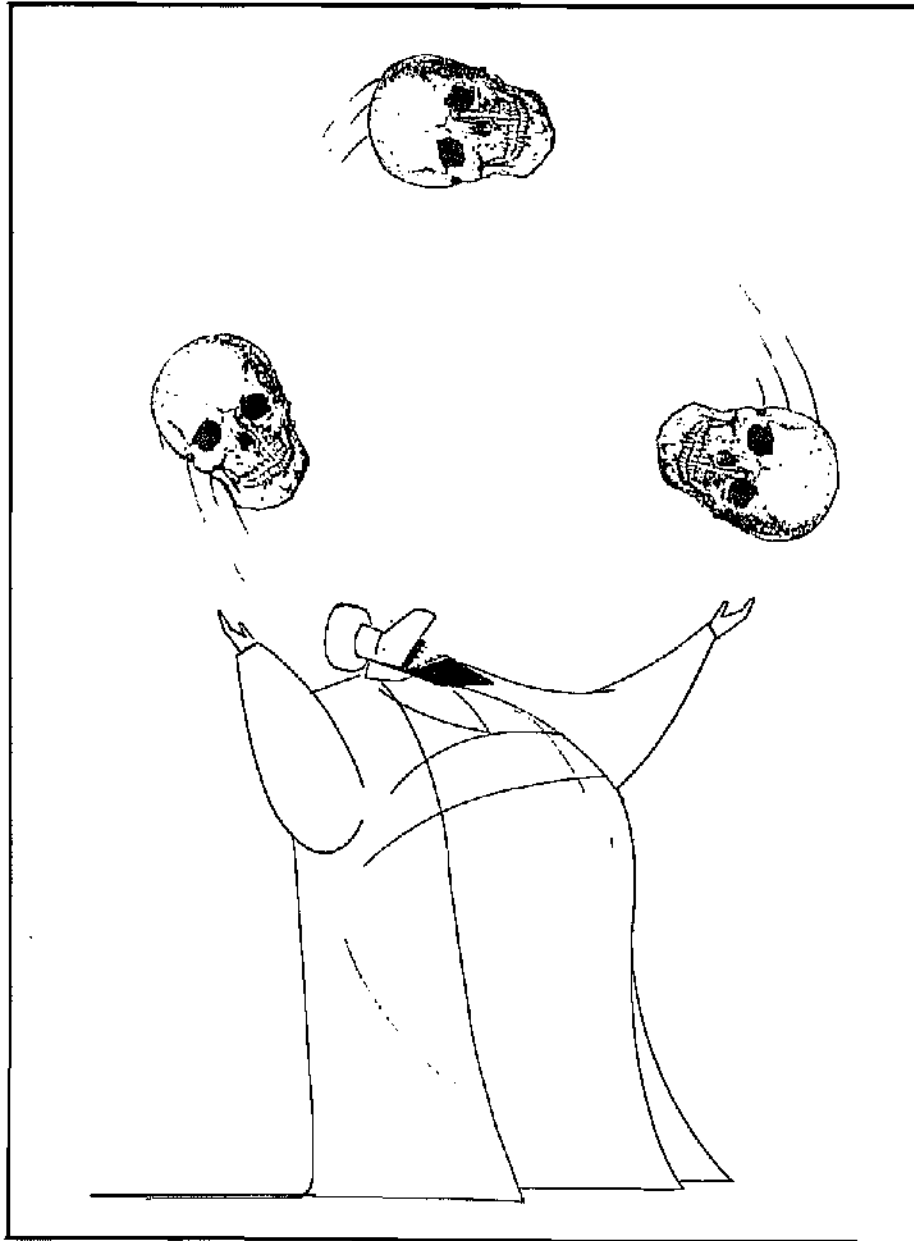
آقای سرپرست میگوید: "بدلیل باز بودن مرزها و وسعت کویر شرق کشور، سالانه ده هزار تن مواد مخدر از آسیای جنوب شرقی به ایران وارد میشود که بخشی از این مواد در داخل کشور بصرف میرسد و بقیه را به اروپا و آمریکا حمل میکنند. در این رابطه قاچاقچیان کاروان تشکیل داده و شبانه در کویر به حمل مواد مخدر میپردازند و اغلب به سلاحهای نیمه سنگین نظیر دوشکا، توب ۱۴/۵ میلی متری، آر بی جی و بعضا "موشک استینگر" مجهزند"

ملاحظه میفرمائید چه گلستانی به وجود آورده است آقای خمینی؟ یک میلیون معتاد، یک بار زار ۳۶ میلیارد تومان قاچاق مواد مخدر و یک کشوری در دروازه کس



قاچاقچیان، در پناه ارتش مجهز به توپ و تانک و موشک استینگر سالی ده هزار تن مواد مخدر از مرزهای آن می گذرانند. خواهید پرسید رژیم که برای قلع و قمع گروههای سیاسی پستوی خانه ها را هم تفتیش کرد و افسردگی را که یک شماره روزنامه در لای کتاپ و کاغذشان وجود داشت به سلابه کشید و

دستگیر شود و فرد یا گروهی بخوانند اعمال نفوذ کنند نشان را افساء میکنیم" همین اشاره کافی است که بفهمیم شبکه های قاچاق مواد مخدر سر میماند به کجاها وصل است و توسط چه کسانی حمایت میشوند. عناصری که میتوانند قاچاقچیان مواد مخدر را تحت حمایت قرار دهند لاجرم از طاغوتیان و وابستگان رژیم پیشین



خانه های مخالفان را یکی بعد از دیگری شنا سائی کرده و اسلحه های آنها را از دل غارهای دور افتاده بیرون آورد، چگونه زپس قاچاقچیان مواد مخدر بر نمی آید؟ به این سؤال در همین مطاحبه سرپرست ستاد مبارزه با مواد مخدر کمیته انقلاب اسلامی نا دانسته جواب داده است. ایشان میگوید: "ناگفته نماند که طرح و ابعادیات با تصویب شورای امنیت کشور شروع شد و این بدان دلیل بود که افراد و گروه های با نفوذ نتوانند مانع کار یا ساران ایثارگر شوند. در این رابطه چنانچه قاچاقچی

نیستند. رد پای اینان را در صفوف جلوسی شما زجمعه و در مقامات بالایی حکومت انقلابی با یدپی گرفت. سرپرست ستاد مبارزه با مواد مخدر نمی گوید که حالا این طرح "العادیات" چه معجزه ای قرار است صورت بگیرد و چگونه میخواهند مسئله یک میلیون معتاد دویساز ۳۶ میلیارد تومان مواد مخدر را حل کنند. منطقی ترین راه حل برای دفع هر بلائی، در درجه اول شناختن ریشه و عامل بلاست. با یدید بجه علت از سال ۱۳۶۰ چنین گسترشی در زمینه اعتیاد و وابستگی در

افزایش حجم قاچاق و توسعه تشکیلات قاچاقچیان مواد مخدر پیدا شده است. آقای سرپرست عوض این که بر این نکته اطمینان اساسی انگشت بگذارد بر طبق معمول همان حرفهای باوه مدمن یک غار سرهم کرده است که "استکبار جهانی با ورود مواد مخدر و معتاد کردن نسل جوان کشور قمار زپسای در آوردن نظام جمهوری اسلامی را دارد" عکس این را اگر آقای سرپرست میگفت به حقیقت نزدیک تر بود. استکبار جهانی برای آن که ایران را به جنس روز سیاهی بنشانند و نسل جوان ایران را با درسینه قبرستان ها جای دهد بیسار روی صندلی چرخ دار بنشانند و یا به جنگال عفریت اعتیاد دسیار دهد، این نظام لعنتی را برای ایران تحمل کرده است.

تقویم را نگاه کنید و ببینید سال ۱۳۶۰ مبداء چه تحولی بوده است. از سال ۱۳۶۰ در حقیقت آخوندها یکبار زشدند و حکومت سیاه قرون وسطائی خود را به ملت بخت برگشته ای که در آزادی و استقلال بدام انقلاب اسلامی افتاده بود ارمغان کردند. از آن سال بود که تصفیه های خونین آغاز شد، دانشگاهها را بستند، دستگاہهای تفتیش عقاید را برقرار ساختند، سازمان امنیت سی و شش میلیون نفری را به تجسس در زندگی دیگران واداشتند، زندان ها را زجانان و نوجوانان انباشتند، اشتهال و آموزش و بهره وری از همه امکانات اجتماعی را حق انحصاری حزب اللیها دادند، مراکز ورزشی و تفریحی را تعطیل و مسابقات ورزشی را متوقف کردند، جنگ را مسئله اصلی بشمار آوردند و هست و نیست کشور را در خدمت جنگ قرار دادند و تنها یک راه، یعنی راه جبهه را بروی جوانان با زگذاشتند.

شومیدی، افسردگی، دل بریدن از زندگی، میل به خشونت و قساوت، از بین بردن یا از بین رفتن، آزار دادن یا آزار دیدن محصول طبیعی چنین دوران و چنین شرایطی است. اینهاست که جوانان و نوجوانان را گروه گروه بطرف مواد مخدر میکشاند. سرپرست ستاد مبارزه با مواد مخدر میگوید: "هروئین حتی به روستاهای کشور رخنه کرده است. در بعضی استان ها نظیر ایلام، کردستان، ارومیه و خوزستان این گورد خانما نوزده و فوری افت میشود و به یک چهارم قیمت استان های دیگر فروخته میشود."!

در نقاطی که آقای سرپرست نام میبرد قبیل از انقلاب اسلامی اعتیاد به مواد مخدر از زهر آفری قبیح تر شمرده میبند مردم این نقاط اکثرا "نمی دانستند هروئین خوردنی است یا یوشیدنی، هروئین در این مناطق تحفه جنگی است که آیت الله خمینی آن را منشاء نعمت و برکت مینامید!

نشانی: QYAM IRAN C.O. C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد